

اجلاس گروه هفت، پاسخ به کدام چالش‌ها؟

اجلاس سران جی ۷ شامل کشورهای آمریکا، کانادا، ژاپن، آلمان، ایتالیا، فرانسه، بریتانیا و نماینده اتحادیه اروپا از روز جمعه بیست و یک خرداد، یازدهم ژوئن در سواحل کورنوال بریتانیا کار خود را آغاز کرد. آنان در سال ۱۹۷۵ با سهمی نزدیک به شصت درصد تولید ناخالص جهان به معنای واقعی قدرتمندترین اقتصاد جهان بودند. از اوایل سالهای هشتاد قرن گذشته تا پایان قرن، سهم آنان به دو سوم تولید ناخالص جهان افزایش پیدا کرد. ولی بحرانهای متوالی و دوره ای سهم آنان را در حال حاضر به چهل درصد کاهش داده است. اینکه در سالهای گذشته کوشش‌هایی از جانب آنان جهت ایجاد جی ده و حتی جی یازده صورت گرفته درست پاسخ به همین وضعیت تغییر یافته است. اکنون چین، هند و تعدادی از کشورهای جنوب شرقی آسیا با رشد اقتصادی شتابان تری از این هفت کشور در صحنه ظاهر شده اند. اینکه در اجلاس علاوه بر کشورهای هفت گانه، سران دول استرالیا، هند، کره جنوبی و دو نماینده از اتحادیه اروپا شرکت دارند کوششی از جانب سران جی هفت جهت متحد ساختن صفوف خود علیه رقیب بالنده است. بی جهت نیست که سخنگوی سفارت چین در لندن با توجه به فضای حاکم بر اجلاس اعلام کرد "روزهایی که تصمیمات جهانی توسط تعداد کمی از کشورها تعیین می‌شد، گذشته است. ما همیشه معتقدیم که کشورها، بزرگ یا کوچک، قوی یا ضعیف، فقیر یا ثروتمند با هم برابر هستند و مسائل جهانی باید از طریق مشاوره با همه کشورها انجام شود". این به اصطلاح برابری اما پرده ساتری است که هجوم بورژوازی چین به سرتاسر جهان را بپوشاند. تهاجمی که به بهای بردگی تمام عیار درکارگاههای میلیونی عرق ریزان در چین و سایر کشورها به دست می‌آید.

اجلاس جی هفت امسال در شرایطی برگزار میشود که این بار جو بایدن جایگزین ترامپ گشته است، خروج بریتانیا ←

فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

بساط نمایش انتخاباتی رژیم را با شکست روبرو کنیم!



بخشی از صفحات این شماره جهان امروز به "روز پیشمرگ کومه له" اختصاص یافته است. این یادواره به کمک تعدادی از فرماندهان و کادرهای کومه له انجام شده است و تلاشی برای بازخوانی بخش کوچکی از فداکاری و از خودگذشتگی هزاران انسان کمونیست و انقلابی در کردستان است..



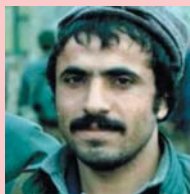
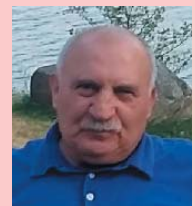
نیروی پیشمرگ کومه له

در مصاحبه با رؤف پرستار

مسئول نظامی کومه له

و عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

مصاحبه جهان امروز با عیسی جمشیدی
عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
و از فرماندهان نظامی کومه له
به مناسبت روز پیشمرگ کومه له



نقش و جایگاه نیروی پیشمرگ کومه له

در میان توده های مردم کردستان

حبیب سلطانی از کادرها و فرماندهان نظامی کومه له

مطالبی از اختر کمانگر، زهرا پرستار، محمد نبوی، رشید رزاقی،

احمد عزیزپور و پویا محمدی

در رابطه با نقش و جایگاه نیروی پیشمرگ کومه له

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳
۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷
۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸
۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات
دلال گروه له (تکشن)

takesh.komalah@gmail.com

➔ از اتحادیه اروپا جامه عمل پوشیده، تخصصات بین غرب از یکسو و روسیه و چین از سوی دیگر شدت یافته و بالاخره ویروس کرونا همچنان یکی از چالشهای بزرگ جهان است. سخنان بازیگران اصلی این اجلاس در روزهای قبل هم از زوایای گوناگون به این تغییرات اشاره داشتند. وزیر خارجه آلمان اعلام کرد که آمریکا مجدداً به صحنه جهانی باز گشته است، باید مدعی شد که نظم لیبرال دموکراسی جهان غرب، پیروزمند جهان می باشد. او گفت "که در هر لحظه ما خاطر نشان خواهیم کرد که آمریکا به صحنه باز گشته است و دموکراتهای سراسر جهان متحدند". مکرون رئیس جمهور فرانسه اظهار امیدواری کرد که با توجه به موضع بایدن، تصمیمات اساسی در مورد مبارزه با ویروس کرونا گرفته شود. جانسون نخست وزیر بریتانیا گفت تمرکز اصلی نشست بر شیوع ویروس کرونا خواهد بود.

هر چند که گفته می شود که چالشهای مربوط به محیط زیست و مقابله با همه گیری کرونا دو موضوع اصلی اجلاس خواهند بود، ولی از لحظه ورود بایدن به بریتانیا معلوم گشت که همه این چالشها باید در خدمت چالش بزرگتری که مقابله با دو رقیب اصلی یعنی چین و روسیه است، قرار گیرند. واقعیت این است که کشورهای جی هفت خود را در یک رقابت استراتژیک با روسیه و بویژه چین می بینند. آنان جهت مقابله با گسترش نفوذ چین تصمیم گرفتند که کمک های خود را به کشورهای فقر زده و پیرامونی افزایش دهند. آنها گفتند که میلیاردها دلار جهت بازسازی زیر ساخت های کشورهای فقیر اختصاص خواهند داد. از منظر آنان این امر پاسخی به پروژه عظیم "جاده ابریشم نوین" چین است. بنابراین از هم اکنون روشن است که کشورهای فقر زده باید به میدان جنگ قدرتهای بزرگ سرمایه داری بر سر گسترش مناطق نفوذ تبدیل شوند.

بایدن قبل از حرکتش اعلام نمود که آمریکا و متحدینش باید صف خود را برای دفاع از دموکراسی در مقابل دیکتاتوری متحدتر کنند. اما این دموکراسی آنچنان صوری است که برای حفاظت از به اصطلاح مدافعینش در اولین قدم حصار آهنی به دور خود میکشند و شش هزار و پانصد پلیس برای حفاظت از اجلاس به خدمت گرفته شده و بالغ بر هفتاد میلیون پوند انگلیس بودجه برای حفاظت از جان این سران اختصاص داده میشود. و برای اینکه جوهر واقعی تلاشهای آنان روشن شود، بی خانمان هائی را که در جریان همه گیری کرونا در هتل ها استقرار داده بودند که صاحبان هتل ها از جیب مردم بخشی از عایدیشان تأمین شود، در همان قدم اول بایستی هتل ها را تخلیه میکردند و بسیاری از آنان به

کارگران نیشکر هفت تپه در برابر آزمونی دیگر!

کارگران به ماهیت دولت و ... اینها همه از دیگر دستاوردهای مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه است. هفت تپه با تکیه بر این دستاوردها می تواند چالش اخیر را نیز سرافرازانه پشت سر بگذارد.

مبارزات کارگران هفت تپه سرشار از درس و تجربه است. برای نمونه کارگران نیشکر هفت تپه حدوداً سیزده سال پیش در جریان مبارزه و اعتراضات خود به رغم مخالفت اداره کار خوزستان و وزارت اطلاعات رژیم اسلامی با آرای بیش از یک هزار کارگر، سندیکای کارگران این شرکت را تجدید سازمان دادند. سندیکا با انتخاب اعضای هیئت مدیره فعالیت خود را از سر گرفت. اما رژیم بلافاصله چهار تن از اعضای هیئت مدیره و تعدادی دیگر از فعالین هفت تپه را به اتهام تبلیغ علیه نظام دستگیر، محاکمه و به زندان محکوم کرد. زیر فشار پلیسی و بگیر و ببند اعضای هیئت مدیره و دیگر فعالین آن، بدنه سندیکا را از هیئت مدیره کردند. آنچه از سندیکای هفت تپه باقی مانده است تنها هیئت مدیره ای است که به درست پرچم سندیکا را برافراشته نگاه داشته است. اما کارگران زیر این فشارها دست روی دست نگذاشتند. کارگران هفت تپه در مبارزات پنج سال اخیر خود ساز و کار دیگری در پیش گرفتند. کارگران در جریان اعتراضات و اعتصابات خود محوطه کارخانه و جلو فرمانداری شوش را به محل برگزاری مجمع عمومی کارگران و دخالت دادن کارگران در تصمیم گیری ها تبدیل کردند. اینها فقط گوشه های کوچکی از دستاوردها و نقاط قوت جنبش کارگران هفت تپه است. رهبران کارگران هفت تپه ریشه در یک جنبش واقعی دارند و به تکیه بر ظرفیت های همین جنبش واقعی می توانند چالش اخیر را از سر بگذارند.

انتقاد و حتی برآشفته شدن از حضور دو تن از فعالین کارگری هفت تپه در ستاد تبلیغاتی ابراهیم رئیسی، نه تنها ایرادی ندارد، بلکه لازم است. اما نباید به بهانه انتقاد از حضور دو نفر از فعالین کارگری هفت تپه در ستاد انتخاباتی رئیسی دستاوردها و مبارزات کارگران این مجتمع صنعتی تخطئه گردد. به این دلیل ساده که هم طبقه ای های ما در شرکت نیشکر هفت تپه با تکیه بر همین تجارب و دستاوردها قادر خواهند شد این کمبودها را جبران کنند و چالش اخیر را بطور موفقیت آمیز از سر بگذارند. نباید فراموش کرد که هفت تپه در پنج سال گذشته قلب تپنده جنبش کارگری ایران بوده است.

تنها به رسمیت نمی شناسد، بلکه هر ندای حق طلبانه و آزادخواهانه را سرکوب و با حربه قانون دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر را به آنان تحمیل می کند شرکت نمی کنند. اما رژیم با کشاندن محمد خنیفر و مسلم چشمه خاور به ستاد تبلیغاتی رئیسی، می خواهد از اعتبار جنبش کارگران نیشکر هفت تپه برای داغ کردن تئور مضحکه انتخاباتی و اهداف سیاسی خود سوء استفاده کند. حضور این دو فعال کارگری در ستاد تبلیغاتی جلادی مانند ابراهیم رئیسی که با عضویت در هیئت مرگ دستانش به خون هزاران انسان کمونیست و آزاده در دهه شصت آغشته است، در تقابل آشکار با منافع کارگران است. تردیدی نیست که خنیفر و چشمه خاور طی سالهای گذشته به دلیل دفاع از منافع و حقوق کارگران فشارها و رنج های فراوانی تحمل کرده اند. بازداشت شده یا از کار اخراج شدند، همراه خانواده شان در معرض گرسنگی قرار گرفتند، اما هیچ کدام از رنج هایی که متحمل شده اند و فداکاری هایی که در دفاع از منافع کارگران انجام داده اند، حضور در ستاد انتخاباتی رژیم سرمایه داری اسلامی حاکم و جنایتکاری مانند رئیسی را توجیه نمی کند.

اما این دو فعال کارگری قربانی دسیسه های پیچیده باندهای حکومت سرمایه اسلامی برای ایجاد تفرقه در صفوف کارگران هفت تپه شده اند. بعد از پیروزی کارگران هفت تپه و خلع ید از بخش خصوصی تمام باندهای حاکم دست به دست هم داده اند تا با ایجاد تفرقه در صف متحد کارگران طعم این پیروزی را به کام کارگران تلخ کنند. رمز پیشروی کارگران هفت تپه در وحدت و یکپارچگی فعالین و رهبران آن نهفته است، جمهوری اسلامی این کانون قدرت کارگران را مورد تعرض قرار داده است. کارگران هفت تپه همانطور که طی پنج سال گذشته با درس گرفتن از تجارب خود و با هوشیاری توطئه ها و حيله و نیرنگ دشمنان رنگارنگ خود را یکی بعد از دیگری خنثی کردند، اکنون هم باید با تکیه بر تجارب و آگاهی طبقاتی خود خشم و کینه طبقاتی خود را متوجه آن دشمنان طبقاتی کنند که برای ایجاد تفرقه در میان کارگران همه امکانات طبقه حاکم را در اختیار دارند. دستاورد مبارزه کارگران هفت تپه تنها به خلع ید از اسد بیگی محدود نمی شود، پا به جلو گذاشتن نسل جدیدی از فعالین کارگری با سخنرانی های پرشورشان در جریان اعتصاب کارگران، اتکای این فعالین کارگری بر مجمع عمومی کارگران و دخالت دادن مستقیم آنان در تصمیم گیری ها، آگاهی

فقط یک ماه از جشن پیروزی کارگران کشت و صنعت هفت تپه به مناسبت خلع ید از اسد بیگی می گذرد، که کارگران این مجتمع صنعتی با چالش جدیدی روبرو شده اند. شور و شغف و شادی کارگران هفت تپه در همایش روز ۱۹ اردیبهشت تنها برای خلع ید از اسد بیگی نبود. کارگران این پیروزی را جشن گرفتند چون محصول یک مبارزه متحدانه سنگر به سنگر بود. اگر چه مبارزه کارگران هفت تپه تاریخ طولانی تری دارد، اما فقط در پنج سال اخیر صدها اعتصاب و اعتراض کوچک و بزرگ را سازمان دادند. در تابستان داغ جنوب و زیر سایه مرگبار کرونا و با شکم گرسنه اعتصاب سه ماهه برپا کردند. کارگران همزمان در برابر تهدید و سرکوب دولت و سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی مانند کوهی استوار ایستادگی کردند. دسیسه ها و اقدامات ضد کارگری شورا ی اسلامی، امام جمعه اهواز، مجلس اسلامی، دادستانی ها و استاندار خوزستان و طلاب- بسیجیان و دیگر عوامل سرمایه داران را یکی بعد از دیگری خنثی کردند. در واقع خلع ید از بخش خصوصی نماد اتحاد و همبستگی و استقامت کارگران در این جنگ طبقاتی سنگر به سنگر بود.

باندهای حاکم رژیم جمهوری اسلامی درست این نقطه قوت شکوهمند هفت تپه را هدف قرار داده اند. بعد از خلع ید از بخش خصوصی انتظار می رفت و هنوز هم انتظار می رود که کارگران هفت تپه این پیروزی را به سکویی برای پیشروی های بعدی و دستیابی به دیگر خواسته هایشان تبدیل کنند. مطالبه نظارت کارگران بر اداره مجتمع نیشکر هفت تپه، بازگشت به کار تمامی کارگران اخراجی و پرداخت دستمزدها و حقوق پرداخت نشده. رفع پیگرد و منع تعقیب و محکومیت های قضایی کارگرانی که در نتیجه اعتصاب و اعتراض های کارگری در هفت تپه پرونده دار شده اند، بازپس گیری تمامی اموال و ابزار به سرقت برده شده به مجتمع زیر نظر کارگران و ... هنوز به قوت خود باقی مانده اند.

اما در این شرایط حضور محمد خنیفر و مسلم چشمه خاور از فعالین کارگری شناخته شده هفت تپه در نشست رسانه ای ستاد تبلیغاتی رئیسی جلاد و سخنان آنان واکنش و نگرانی تعداد زیادی از فعالین جنبش کارگری ایران را برانگیخته است. روشن است کارگران آگاه در کارزار انتخاباتی رژیم سرمایه داری اسلامی که آزادی های سیاسی، آزادی ایجاد تشکل مستقل کارگران، آزادی فعالیت احزاب سیاسی را نه

نیروی پیشمرگ کومه له

در مصاحبه با رئوف پرستار

مسئول نظامی کومه له و عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران



قدرت رسیده جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ به کردستان لشکرکشی کرد و کردستان به یکپارچه مقاومت تبدیل شد، و شهرها به کانون مبارزه مردم تبدیل شدند، نیروی پیشمرگ در کردستان کسب پیروزی برای مردم را سهولت بخشید، تلفات را پایین آورد و به رفع موانع و مشکلات سر راه مبارزه آنها یاری رساند.

بنابراین مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ کومه له در آینده به این بستگی دارد که یک سو رشد و گسترش مبارزات توده ای و کارگری در شهرهای کردستان و از سوی دیگر فعالیت نیروی پیشمرگ در هماهنگی با هم بتوانند توازن قوایی را به نیروهای اشغالگر جمهوری اسلامی در کردستان تحمیل کنند که با تکیه بر آن توازن قوا بتوان ادامه کاری فعالیت نیروی پیشمرگ کومه له در داخل کردستان ایران را تأمین کرد.

علاوه بر نکاتی مهم که در ارتباط با ضرورت حفظ و ارتقای ظرفیت های نیروی پیشمرگ کومه له به آنها اشاره شد، این را هم باید اضافه کرد ما در منطقه حساس خاورمیانه زندگی می کنیم که منطقه ای پر آشوب و جنگ زده است و دار و دسته های مسلح دولت ها و نیروهای مرتجع در این منطقه در تقابل آشکار با آزادی و حقوق توده های تحت ستم مردم می باشند. در چنین منطقه ای کمونیست ها بایستی قدرتمند باشند و توانایی دفاع از ادامه کاری فعالیت کمونیستی خود را داشته باشند تا بتوانند از مردم نیز دفاع کنند. حفظ نیروی پیشمرگ کومه له در این منطقه علاوه بر همه این ضرورت ها، خود سنگربندی ای برای فردای فعالیت کمونیستی در کردستان است.

جهان امروز: همانطور که می دانید سنت پیشمرگایستی سنتی جاافتاده و آشنا در جنبش ملی کردستان است، و یکی از ارکان اصلی فعالیت احزاب مختلف و جریانات ناسیونالیست در منطقه نیز می باشد. اصول و سیاست ناظر بر فعالیت نیروی پیشمرگ کومه له چه فرقی با فعالیت نظامی احزاب ناسیونالیست دارد؟

اهمیت تمرکز اصلی کومه له بر فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در شهرها و در میان کارگران و مردم زحمتکش، فعالیت و حفظ ظرفیت های نیروی پیشمرگ همواره اهمیت خود را حفظ کرده است.

در واقع فعالیت نظامی نیروی پیشمرگ کومه له همانند فعالیت سیاسی و تبلیغی ما، همانند کار و فعالیت آگاهگرانه و سازمانگرانه ما در میان کارگران، بخش جدائی ناپذیری از مبارزه ما علیه نظام سرمایه داری، برای الغای مالکیت خصوصی و برقراری حکومت کارگران است. همین ماهیت ضد سرمایه داری مبارزه ما، بر فعالیت نظامی نیروی پیشمرگ کومه له هم ناظر است و به آن ویژگی معینی می بخشد. یعنی مادام که نیروی ارتش دائمی، پلیس و نیروهای امنیتی به عنوان مظهر قهر طبقه حاکم عمل می کنند و طبقه حاکم با تکیه به نیروی قهر شرایط خود را به طبقه کارگر و اقشار فرودست جامعه تحمیل می کند، هر حزب کمونیستی که امر خود را خدمت به ارتقای آگاهی کارگران و سازماندهی آنان برای انقلاب کارگری تعریف کرده است، بنا به مقتضیات شرایطی که در آن فعالیت می کند، می تواند داری بازوی مسلح باشد. فعالیت نظامی نیروی پیشمرگ همواره تابعی از نیاز مبارزه طبقاتی و تابعی از نیاز جنبش انقلابی و حق طلبانه مردم کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی بوده است.

فعالیت نظامی پیشمرگ کومه له و آهنگ پیشبرد آن باید در خدمت گسترش اعتراضات کارگری و توده ای و قیام شهری باشد. افق ما برای ایجاد دگرگونی در جامعه کردستان، توسعه مبارزه توده ای و سازماندهی نیروی طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش و زنان ستمدیده در دل این مبارزه است، تا هم ملزومات برچیدن بساط جمهوری اسلامی در کردستان را فراهم کند و هم راه را برای برداشتن گام های بعدی بسوی سوسیالیسم هموار کنند. بنابراین استراتژی مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ کومه له از مبارزه توده ها و درجه سازمانیابی طبقه کارگر جدا نیست. یعنی ما بر این باور نیستیم که نیروی پیشمرگ کومه له خود به تنهایی آزادی و رهایی را برای توده ها به ارمغان می آورد. زمانی که رژیم تازه به

رئوف پرستار نامی آشنا و چهره ای است قابل اعتماد و اطمینان برای نیروی پیشمرگ کومه له طی چهار دهه گذشته است. او در دورانی که نیروی پیشمرگ کومه له در درگیری های نظامی با نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی بوده، در موقعیت فرمانده گردان، مسئول نظامی منطقه سرسنور (مکریان) / شمال کردستان ایران، دهها عملیات نظامی را فرماندهی کرده است. ما به مناسبت ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومه له، گفتگویی با ایشان داشته ایم، که ملاحظه می کنید.

جهان امروز: جایگاه فعالیت نظامی نیروی پیشمرگ کومه له در استراتژی حزب کمونیست ایران و استراتژی سوسیالیستی کومه له در جنبش انقلابی کردستان چیست؟

رئوف پرستار: تاریخ شکل گیری مبارزه مسلحانه و فعالیت نیروی پیشمرگ کومه له، با تاریخ مقاومت و جنبش انقلابی مردم کردستان در برابر تهاجم رژیم جمهوری اسلامی عجین شده است. ۴۲ سال پیش، سنگ بنای نیروی پیشمرگ کومه له در شرایطی نهاده شد که رژیم جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده در تدارک حمله سراسری به کردستان بود. در آن زمان برای سازمان دادن یک مقاومت توده ای در مقابل تهاجم رژیم، مراکز آموزش نظامی کومه له در شمال و جنوب کردستان ایجاد شده و تعداد زیادی از اعضا و کادرهای کومه له در این آموزشگاه ها آموزش دیدند و به ستون فقرات نیروی پیشمرگ کومه له در آن دوره تبدیل شدند.

علاوه بر نقشی که فعالیت نیروی پیشمرگ کومه له در دفاع از دستاوردهای جنبش انقلابی کردستان و مقابله با میلیتاریسم رژیم جمهوری اسلامی داشته، این نیرو با تکیه بر جانفشانی ها و نقشی که اشاعه آگاهی طبقاتی و تبلیغ باورهای سوسیالیستی داشته به اجتماعی کردن کمونیسم در کردستان نقش انکار ناپذیری داشته است. از این رو علیرغم تأکیدات و

رئوف پرستار: نیروی مسلح و فعالیت نظامی برای احزاب ناسیونالیست جایگاه و نقشی هویتی دارد، در سنت مبارزه این احزاب، نیروی مسلح بخش عمده موجودیت آنها را شکل می دهد. بدین جهت گسترش و رونق مبارزه مسلحانه را شرط پیشروی و تحقق استراتژی خود می داند و با توجه به جایگاهی هویتی که برای مبارزه مسلحانه قائل هستند، با رکود این عرصه از فعالیت و با هر محدودیتی که برای عرصه فعالیت مسلحانه پیش بیاید به نوعی با بحران هویتی مواجه می شوند. چون جنبش های اعتراضی و توده ای جایگاه مهمی در استراتژی این احزاب ندارد. اتکای یکجانبه این احزاب به مبارزه مسلحانه باعث می شود که با رکود این عرصه از مبارزه، در کلیت خود را نیز در انزوا از جامعه ببینند، چون قادر به ایفای نقش در سازماندهی و براه انداختن جنبش های سیاسی نیستند. برای این نیروها مبارزه مسلحانه همیشه اهرمی است تا با اتکا به آن بتوانند دولت مرکزی را پای میز مذاکره بیاورند و عرصه فعالیت دیپلماتیک را فعال کنند. برای این نیروها فعالیت مسلحانه ربطی به مبارزه توده های مردم ندارد و برای همین بدون توجه به اینکه اتخاذ این تاکتیک چه تأثیری بر شرایط مبارزه توده های مردم دارد آنرا پیش می برند. برای نمونه در شرایط کنونی که زمینه برای رشد اعتراضات توده ای و فعالیت های مدنی در داخل شهرهای کردستان ایران بیشتر از گذشته فراهم شده است و هر گونه ماجراجویی نظامی می تواند بهانه به دست رژیم بدهد تا با امنیتی کردن فضای شهرها و بگير و ببند فعالین سیاسی به تداوم این فعالیت ها لطمه بزند، برخی از احزاب ناسیونالیست با اعزام واحدهای کوچک و انجام برخی تحرکات نظامی در عین حال که نمی توانند ضربه مؤثری به نیروهای رژیم وارد آورند به آنها بهانه می دهند که فضا را امنیتی تر نماید. گاهای نیروهای سرکوبگر رژیم با ضربه زدن به این واحدهای کوچک، در اوج استیصال باصطلاح "قدر قدرتی" خود را به نمایش می گذارند. این نوع حضور مسلحانه در داخل در نزد افکار عمومی به اعتبار مبارزه مسلحانه در کردستان هم لطمه می زند. این نوع سیاست ها نه تنها نمی تواند در خدمت تقویت جنبش های اعتراضی در داخل شهرهای کردستان قرار گیرد، بلکه می تواند به آن لطمه بزند و چه بسا زمینه و بهانه لازم برای ملیتاریزه کردن هر چه بیشتر کردستان را نیز فراهم میکند. همین امر می تواند به مانوری کارتونی برای نمایش اقتدار نیروهای رژیم نیز تبدیل شود. مبارزه مسلحانه بایستی از پشتیبانی و حمایت توده ای بهرمنند

بوده و همچنین زمینه سیاسی و روانی رشد و ارتقای آن را فراهم باشد.

اما چشم انداز نیروی پیشمرگ کومه له برای رهایی مردم کارگر و زحمتکش، انقلاب است. انقلابی که نیروی محرکه آن را کارگران و زحمتکشان محروم تشکیل می دهند. چنین انقلابی نه ناشی از اراده ما، بلکه مبتنی بر واقعیات بنیادین اقتصادی و اجتماعی است. تضادهای طبقاتی، نابرابری ها و تبعیض ها و محرومیت های اجتماعی، فقدان آزادی های فردی و سیاسی، ممانعت از آزاداندیشی و آزاد زیستن و غیره است که یک جامعه را به سوی انقلاب سوق می دهد، انقلاب به معنی جابجایی قدرت سیاسی از اقلیتی کوچک به اکثریت تولیدکنندگان ثروت و نعمت جامعه، همانا ایجاد تحولات بنیادی اقتصادی و اجتماعی در زندگی مردم است. نیروی پیشمرگ کومه له با این افق تلاش می کند تا به سهم خود توازن قوا را به نفع جبهه مبارزه مردم کارگر و زحمتکش عوض کند و شرایط انقلاب و قیام توده ای را نزدیکتر سازد. در نتیجه فعالیت این نیرو، پیروزی نهایی در مبارزه برای تحقق اهداف مردم کردستان و تامین آزادی و حق تعیین سرنوشت، از راه هایی سهل تر و کم تلفات تری میسر خواهد شد. مردم کردستان با پشتیبانی خود از این نیرو، با مشارکت در فعالیت های آن، در واقع از حرمت انسانی خود دفاع می کنند. افق سوسیالیستی و رهایی انسان ها و استراتژی حاکمیت شورایی مردم در کردستان، راه مبارزه را برای نیروی پیشمرگ کومه له روشن می سازد و باور عمیق به این راه، خصلت واقعی فعالیتش را شکل می دهد و سنت نوینی از مبارزه پیشمرگانه را در کردستان بنیاد می نهد.

با تسلط این اندیشه بر عرصه های عملی این نیروست که از هیچ کوششی در راستای ارتقای سطح آگاهی، سازماندهی و اتحاد کارگران و زحمتکشان دریغ نمی کند و پیوندی بسیار نزدیک با آنها برقرار می کند. بدر آگاهی طبقاتی را در میانشان می افشانند و راهنمای مبارزه علیه ظلم و سرکوب رژیم و هرگونه فشار و ستم دشمنان رنگارنگ می گردد. مبارزه متحدانه آنان را سازمان داده و فراخوان بدست گرفتن حاکمیت خویش را با دستان خویش داده است. همه اینها سبب شده که توده های عظیم مردم ستمدیده، به آنان نه به چشم گروهی مسلح و بالادست، بلکه به دیده دوستی نزدیک، رفیق و پشتوانه قابل اعتماد خود بنگرند. پیشمرگ کومه له طرفدار پیگیر حقوق کارگران و زحمتکشان بوده و عملاً هر کجا که کومه له حضور داشته، توده های ستمدیده، صدایشان در برابر دشمنان

طبقاتی، از دولت گرفته تا گروه و دسته های زورگو و مرتجعین محلی، رساتر و دلیرانه تر بوده است. کومه له به نیروی پیشرو و عدالت خواه شناخته می شود که علیه هر نوع ظلم و استثمار، هر نوع پدیده و سنت کهن و ارتجاعی در جامعه است.

جدای از ضرورت های مبارزه مسلحانه که ذکر شد، بدلیل اینکه فعالیت و حضور ما در منطقه ای پر از آشوب و ملتهد همچون خاورمیانه واقع شده است، و امکان بده بستان دولت ها و جریانات رنگارنگ بورژوازی همیشه بعنوان آسیبی جدی، امکان تضعیف توازن قوا به زیان منافع اکثریت جامعه را بعنوان خطری بالقوه ایجاد می کند، برای دفاع از آزادی و همچنین حفاظت از موجودیت جریان ما بعنوان مدافعی سرسخت و پیگیر منافع کارگران و محرومان در مقابل دولت ها و احزاب بغایت ارتجاعی، سرکوبگر و تا دندان مسلح که اکثرشان مستبد و علیه آزادی و حتی دموکراسی های معمول دول پیشرفته سرمایه داری نیز هستند، حفظ حضور مسلح برای دفاع از کلیه این موارد، امری حیاتی، مهم و ضروری است.

اینها و بسیاری از حقایق دیگر، جملگی پایه های محکمی هستند که فعالیت مستمر پیشمرگ کومه له بر روی آنها بنا شده و این سنت های با ارزش هستند که تمایز اصول پیشمرگیتی و مبارزه مسلحانه ما را با سایر نیروهای مسلح، از جمله نیروهای پیشمرگ جریانات ناسیونالیستی، بوضوح نشان میدهند و اثبات می کنند.

البته همه ما نیک می دانیم که این دستاوردها به آسانی بدست نیامده اند، اینها حاصل سالها سعی و تلاش و محصول بسی تجارب سخت و دشوار فعالیت های تشکیلات ماست. بخش بزرگی از این سنت های نانوشته و البته نهادینه شده در بطن تپنده و زنده جنبش اصیل و ریشه دار مبارزه طبقاتی و انقلابی ما، در نتیجه بررسی و جدل فکری و ایدئولوژیک و عملی از زیر بار سنگین رسوم و قوانین کهن و عرف جامعه بیرون کشیده شده و توسعه یافته اند و با کوششی پیگیرانه و سرسختانه جا افتاده اند، لذا امروز همه رفقای صفوف کومه له و همه پیشمرگانی که در دوره تازه فعالیت های کومه له به صفوف ما پیوسته اند، بایستی با قاطعیت و جدیت تمام در راه حفظ این دستاوردهای مهم و با ارزش کوشا باشند.

جهان امروز: سالهاست که کومه له

به دلیل محدودیت های پیش آمده

به سیاق گذشته عملیات های



نظامی بر علیه رژیم را از اولویت کار خارج کرده است. سؤال این که ضرورت حفظ نیروی پیشمرگ کومه له در شرایطی که عملیات نظامی در دستور کار نیست، چیست؟

رتوف پرستار: ۴۲ سال پیش رژیم جمهوری اسلامی به مردم کردستان اعلان جنگ داد و یورش گسترده ای را به کردستان آغاز کرد، کومه له فراخوان مقاومت داد و این مقاومت را سازمان داد، در واقع ما هم به رژیم اعلام جنگ دادیم و این سیاست از آنموقع تا حالا همچنان بر سر جایش باقی است. زمانیکه نیروی پیشمرگ کومه له بتدریج به مناطقی از کردستان عراق عقب نشینی می کند، شرایط تازه ای ایجاد می شود و ارزیابی ما این بود که مبارزه مسلحانه در کردستان اکنون زمینه آن پشتیبانی توده ای را که در سال های قبل از آن برخوردار بود را ندارد و این منطقه را نمی توان بعنوان منطقه ی پایگاهی که نقش مهمی در پیشبرد مبارزه مسلحانه دارد، استفاده کرد. بنابراین اگر ما نیروهای خودمان را به داخل می فرستادیم، رژیم جمهوری اسلامی مشکلات زیادی برای مردم کردستان عراق که در آنموقع از چند طرف محاصره شده بودند، بوجود بیاورد و باج مبارزه مسلحانه ما را از مردم کردستان عراق که خواهان آن نبودند، بگیرد. و این موضوع برای ما از اهمیت بسزایی برخوردار بود. علاوه بر آن جنبش توده ای نیز فروکش کرده بود و مجالی برای حضور نیروهای پیشمرگ باقی نگذاشته بود و حضور ما در منطقه را هر آن با احتمال تلفات و ضربه خوردن روبرو می ساخت. همانطور که در بالا هم توضیح دادم ما وجود نیروی مسلح را از ضرورت و نیازهای اساسی تری نتیجه می گیریم بنابراین محدودیت های کنونی نمی تواند نقش و جایگاه نیروی مسلح را زیر سؤال ببرد. ما به دلیل وجود این محدودیت ها در جایگاه فعالیت نیروی پیشمرگ تجدید نظر نمی کنیم. ما سعی می کنیم ظرفیت ها و پتانسیل نیروی پیشمرگ کومه له را حفظ و ارتقا دهیم. حضور این نیرو بمثابه اهرم فشاری بر رژیم عمل کرده و تقویت این نیرو برای حفظ توازن مذکور و دستاوردهایش همگی ضروری بودند. همانطور که می دانید اوضاع سیاسی و شرایط مبارزه طبقاتی در ایران آبدستن تغییر و تحولات مهمی است. بحران و اوضاع آشفته اقتصادی و اجتماعی ایران و همچنین تداوم و روند رو به گسترش مبارزات کارگری و توده ای، برپائی خیزش ها و قیام توده ای نیرومند تر از آنچه در آبان ۹۸ شاهد بودیم را در چشم انداز قرار

داده است. این تحولات می تواند توازن قوا را به نفع جنبش حق طلبانه مردم کردستان بیشتر تغییر دهد و به مرور شرایط مساعد برای از سرگیری فعالیت نظامی فراهم آید. اما حفظ نیروی پیشمرگ کومه له و ظرفیت های آن و حفاظت از آن بمثابه راه و گزینه ای برای مردم که روزی بدان ملحق شوند و یا بمثابه اهرم فشار بر رژیم و تقویت این نیرو برای حفظ توازن مذکور و دستاوردهایش همگی ضروری بودند. بنابراین با حفظ نیروی مسلح پیشمرگ، ما آمادگی سیاسی و عملی خود را برای از سر گرفتن فعالانه تر این عرصه از مبارزه را بطور مستمر حفظ کرده و ارتقا می دهیم.

وجود یک نیروی مسلح که به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک منسجم باشد، می تواند در هنگامه قیام توده ای و شهری، تلفات مردم را کم کند و پیروزی بر دشمن را نیز تسهیل سازد. اگر در شرایط کنونی دامنه این عرصه از فعالیت بسیار محدود شده است، در شرایط مساعد می تواند دامنه آن به سرعت گسترش یابد.

جهان امروز: با این توضیحاتی که دادید خصوصیات و وظایف نیروی پیشمرگ را چگونه تعریف می کنید؟

رتوف پرستار: خصوصیات پیشمرگ کومه له به نحوی جامع در سند آیین نامه نیروی پیشمرگ کومه له آمده است. پیشمرگ کومه له بنا به همان جایگاهی که فعالیت این نیرو در استراتژی حزب و کومه له دارد، باید فعالانه در جهت بالا بردن آگاهی سیاسی خود بکوشد. می بایست بطور مستمر شناخت و آگاهی خود را از سوسیالیسم علمی ارتقا داده و بالا ببرد، مارکسیسم یا به عبارتی دیگر علم مبارزه و رهایی طبقه کارگر را آموخته و درک خود را از برنامه و سیاست های کومه له عمیق کرده و ارتقا دهد تا بتواند مبلغ خوب این سیاست ها در میان مردم کارگر و زحمتکش باشد. تبلیغ برنامه و سیاست های حزب کمونیست ایران و برنامه کومه له برای حاکمیت شورایی در میان توده های مردم و آگاه نمودن کارگران و زحمتکشان به منافع خودشان را وظیفه همیشگی خود بدانند. در میان توده ها در برابر نیروهای بورژوازی، از مواضع و سیاست های کومه له دفاع نماید. در فراگیری اصول و فنون نظامی فعالانه کوشیده و در ارتقای دانش و کارایی نظامی خود و همزمانش تلاش نماید. دوست و رفیقی همیشگی برای زحمتکشان باشد و برای تماس و پیوند وسیع و فشرده با آنان تلاش نماید. نسبت به کمبودهای تشکیلات و اشتباهات خود و سایر همزمانش مسئولانه برخورد کرده و در

رفع این کمبودها فعالانه تشکیلات و رفقایش را یاری دهد. انضباط و دیسیپلین تشکیلاتی را رعایت نموده و از دستورات ارگان ها و مسئولین مافوق خود تبعیت نماید. در برقراری پیوند و ارتباط فشرده با زحمتکشان کوشا بوده و ضمن حفظ این پیوند، در تحکیم این ارتباط آنها با حزب، از هیچ تلاشی فروگذار نباشد. در برخورد به اسیران، ضمن حفظ هوشیاری کامل، خوش رفتار بوده و مطابق سیاست انقلابی کومه له با آنان رفتار نماید.

پیشمرگ کومه له با این مجموعه خصوصیات و با عشق و علاقه ای که به مردم کارگر و زحمتکش داشته، به یک نیروی محبوب در میان مردم کردستان تبدیل شده است.

اگرچه بی باکی و سرسختی درهم آمیخته با کار دقیق و اندیشمندانه در میدان فعالیت نظامی، از خصوصیات بارز و برجسته پیشمرگ کومه له بود، اما اینها کل حقایق را در مورد خصلت های این نیرو بازتاب نمی دهند. تعریف پیشمرگ کومه له تنها منوط به کار و فعالیت نظامی نیست، بلکه بنیانگذار خصلت نوینی از فعالیت پیشمرگانه در سنت پیشمرگیتی و مبارزه مسلحانه در کردستان است. پیشمرگ کومه له قبل از آنکه جنگاوری جسور و بی باک میدان کار نظامی باشد، یک فرد انقلابی کمونیست است که نابرابری و بی عدالتی را در دنیای طبقاتی پیرامونش درک کرده و عشق به رهایی کارگران و زحمتکشان از یوغ نظام سرمایه داری، او را به میدان مبارزه مسلحانه کشانده و همه اینها شکل و شیوه مبارزه وی را تعیین میکنند.

جهان امروز: داوطلبینی که به کومه له برای پیشمرگیتی روی می آورند، هم از بعد امنیتی و هم آموزشی، چه پروسه ای را میگذرانند؟

رتوف پرستار: کسانی که همچون داوطلب (اعم از دختر و پسر) از طرق مختلف پس از پرس و جو و مسیرازمایی، از کردستان ایران خود را به یکی از مقرات کومه له می رسانند، از طرف رفقا و مسئولین کومه له از آنها استقبال شده و سپس به نهادهی به نام مرکز پذیرش و آموزشگاه معرفی می شوند. در این ارگان ظرفیت و توانایی های این رفقا در حد مقدماتی ارزیابی می شود و در همین فاصله پرسشنامه لازم را پر می کنند و کومه له را از دلیل پیوستنشان به تشکیلات علنی مطلع می سازند. شایان ذکر است که در خلال این پروسه رفقای مسئول تلاش می کنند که توطئه های دشمن را که همیشه قصد داشته که از این طریق ماموران

نفوذی اش را وارد صفوف کومه له کند، خنثی سازند.

به این ترتیب تعدادی از رفقای داوطلب برای شروع دوره سیاسی و نظامی آماده می شوند. این دوره حدود ۲ تا ۳ ماه طول می کشد و در این مدت رفقای داوطلب در کلاس های سیاسی و عملی مشارکت می کنند. مهمترین کلاس های سیاسی عبارتند از: درس تاریخ، جامعه شناسی، اصول مارکسیسم، تاریخچه کومه له و چند درس دیگر. همچنین در طول دوره چند کنفرانس نیز در رابطه با مسئله ملی در کردستان و استراتژی کومه له در این مبارزه، مسئله مذهب و مسئله زن برگزار می شود. علاوه بر موارد مذکور، رفتار و اخلاقیات پیشرو و کمونیستی و سلوک و سنت های کومه له، بخشی از دروس و آموزش های این دوره هستند. برای مثال شیوه برخورد با زندانی و ضرورت اکید رعایت کلیه حقوق ابتدایی مردم زحمتکش از جانب نیروهای مسلح. در درس تاریخ، بویژه تاریخ عمومی و تاریخ معاصر، سعی می شود که تاریخ به شیوه ای علمی و دانش محور بازگو شود. در این درس به بزرگترین و مهمترین رویدادهای تاریخ بشر و تجارب آن پرداخته می شود و بویژه تاریخ جنبش های توده ای و کارگری و رویدادهایی که جوامع انسانی و تاریخ را دگرگون ساخته اند، تشریح می گردد. در دوره جامعه شناسی داوطلبین با بینش ماتریالیسم تاریخی جهت شناخت جامعه آشنا می شوند و دوره های مختلفی را که جامعه بشری آن را پشت سر گذاشته مورد بحث قرار می گیرد. دوره بردگی و برده داری، فئودالی، و سپس سرمایه داری که البته طی مبارزه طبقه کارگر نهایتا با ایجاد نظام سوسیالیستی از طریق تاسیس حکومت کارگری دوران سرمایه داری نیز بایستی با جامعه ای آزادتر و عادلانه تر، مرفه و پیشرفته تر جایگزین شود.

سپس اصول مارکسیسم تدریس می گردد، تا اینکه داوطلبین با پایه های مارکسیسم بمثابه علم رهایی طبقه کارگر و همه بشریت آشنا شوند و در این مرحله نیز سعی بر آن گذاشته شده که رفقای داوطلب هرچه بیشتر بر تفکر و بینش طبقاتی اشراف داشته باشند و نیز بر این مسئله تأکید می گردد که جامعه طبقاتی و طبقه کارگر تولید کننده همه امکانات و نعمات این جهان است و از طرف طبقه سرمایه داران و دولت های محافظشان استثمار می شوند. این درس نیز این حقیقت را یادآور می شود که طبقه کارگر با مبارزه متحدانه خود به تدریج حرکت عمومی کل جامعه را به پیش می برد و سپس با درهم شکستن دولت سرمایه داران و

در دست گرفتن قدرت سیاسی و بنیاد نهادن جامعه ای سوسیالیستی، نه تنها خود را بمثابه طبقه فرودست، بلکه کل بشریت را از شر نظام ناعادلانه و ظالمانه سرمایه داری رها می سازد. همزمان با دروس سیاسی، تمرینات عملی و نظامی در کل دوره آموزشی هم، بخش قابل توجهی از زمان برنامه ها را به خود اختصاص می دهند. همچنین تمرین های متنوع به لحاظ بدنی و توانایی عملی و نظامی در نظر گرفته شده، تا داوطلبین بتوانند برای ایفای نقش در عرصه های گوناگون فعالیت عملی و نظامی در تحولات آتی آمادگی لازم را کسب کنند و وظایف خود را به نحو شایسته به پیش ببرند. اصول مقدماتی نبرد پارتیزانی و ویژگی های آن در کردستان نیز بخشی از دروس نظامی را به خود اختصاص می دهد. آموزش و به کارگیری انواع سلاح سبک و نیمه سنگین و تمرینات بسیاری از قبیل کمین و ضد کمین، گشتی و رزم انفرادی، بخشی از پروسه آموزش هستند. سرانجام در پایان دوره، از طرف جمعی از مسئولین مربوطه با بررسی و ارزیابی عملکرد یکایک داوطلبین در طول دوره آموزشی، در مورد پذیرش آنها تصمیم نهایی گرفته خواهد شد.

جهان امروز: آیا بعنوان رفیقی با سابقه میتوانید خاطره ای که شما شاهد فداکاری و رزمندگی پیشمرگان کومه له بوده اید را برای خوانندگان این نشریه بازگو کنید؟

رئوف پرستار: در پاسخ باید بگویم که دوران پیشمرگایتی من مملو از خاطرات خوشایند و ناخوشایند بوده است. اغلب اوقات که عملیات ها موفقیت آمیز بودند، در راه بازگشت به مراکز و مناطق آزاد، سرشار از شور و شوق بودیم. اما در برخی از عملیات ها گرچه پیروزمانده هم بودند اما یک یا چند تن از رفقا زخمی می شدند یا جان می باختند و در مسیر راه شور و شوق ما نیز با مرور یاد و خاطره این عزیزان عجین می گشت و همانند فیلمی تارسیدن به مقرات یا مناطق آزاد مدام بر روی پرده ذهنمان ظاهر می شد و اندوهی جانسوز قلب ما را به خاطر جان باختن رفقایمان به سختی می آزد و هر از گاهی چند قطره اشک از چشمانم سرازیر می شد که پنهانی به دور از چشم رفقا پاک می کردم.

تابستان سال ۱۳۶۰ در منطقه سقر، طرحی عملیاتی را تدوین کردیم که می بایست آن را در روز روشن و در داخل شهر اجرا کنیم. این

طرح هرچند بی نقص نبود، اما در کل طرحی دقیق و حساب شده بود. قرار شد که پیشمرگان منطقه سقر با دسته ای از رفقای "هیزی پیشرو" با هم این عملیات را انجام دهند و برای این کار تدارک لازم را دیده بودند. دسته رفقای "هیزی پیشرو" که برای این عملیات به درخواست کمیته منطقه سقر انتخاب شده بودند، اکثرا اهل سقر بوده و با کوچه پس کوچه ها و محلات شهر سقر آشنایی کامل داشتند. روز ۱۳۶۰/۰۶/۰۴ همه واحدهایی که برای این عملیات آماده شده بودیم نزدیک های غروب با ماشین خود را به "پله آسانه" در نزدیکی شهر سقر رسانده و پیاده به شهر نزدیک شدیم. چندین نفر از رفقای تشکیلات مخفی شهر که تعدادی از آنها جهت ناشناس ماندن صورتشان را پوشانده بودند، مسیر رفت و آمد ما را به دقت زیر نظر گرفته، کنترل کرده و در محل قرار منتظر ما بودند. همین که ما را دیدند چند نفر از آنان من را به اسم صدا زدند و به گرمی به پیشواز ما آمدند. با فرمانده کل عملیات که یکی از رفقای کمیته ناحیه سقر بود صحبت کردند و سپس به سمت شهر حرکت کردیم تا به محل اختفا رسیدیم. ساعت ۳ نصف شب بود که به محل مخفیگاه رسیدیم و قرار بود که در دو محل مخفی شویم. محلی که برای واحد ما در نظر گرفته شده بود، تقریبا نامناسب بود و هر چه زودتر می بایست در فکر پیدا کردن محل دیگری باشیم. رفقای تشکیلات مخفی به سرعت محلی دیگر را شناسایی کرده و ما را به آنجا هدایت کردند. به محض اینکه ما خود را به محل قرار رساندیم، دیگر هیچ مجال و فرصتی برای تحرک نماند و هوا روشن شده بود.

آرایش نیروهایمان به گونه ای بود که در دل شهر، از مسجد جامع تا بانک ملی که اصلی ترین خیابان شهر است و از مسجد "دیمه کالان" روبروی درب اصلی پارک شهر به امتداد خیابان "ساحلی" تا "بانک ملی" که مسیر رفت و آمد نیروهای رژیم بود، یعنی دو خیابان اصلی که در مرکز و قلب شهر واقع شده اند، تحت نظر و کنترل ما قرار گیرد. رفقای ما در مخفیگاه با روحیه ای بالا با هم شوخی می کردند و هرازگاهی که صدای خنده هایشان بلند میشد، بهشان گوشزد می کردم. رفقا "ناصرخلیقی" و "محمد فرجزاد" مدام شوخی می کردند و می گفتند که "اگر به ما اجازه بدی، میریم بیرون و داخل شهر رو برای نیروهای رژیم همچون چای شیرین به هم بزیم". در طول روز رفقای تشکیلاتی داخل شهر، اخبار و گزارشات دقیق حرکت نیروهای رژیم و عوامل



مصاحبه جهان امروز با عیسی جمشیدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و از فرماندهان نظامی کومه له به مناسبت روز پیشمرگ کومه له



رفیق کریم را برداشته و به روستای خورخوره بازگشتیم. فداکاری، مقاومت و از خود گذشتگی این رفقا مرا مبهور کرده بود. نه حیب اله حرفی از زخمی شدنش زد و نه کریم آه و ناله ای کرد. بار دوم در یکی از نبردهای بین کومه له و حزب دموکرات در محل کندل در منطقه بانه. و سومین بار در ناحیه مریوان در درگیری با نیروهای رژیم.

جهان امروز: جایگاه مبارزه مسلحانه برای کومه له از دیدگاه شما بعنوان یک فرمانده نظامی چی بود؟ مثلاً فرق مبارزه مسلحانه کومه له با جریانات دیگر که در منطقه فعالیت می کردند در چی بود و این مبارزه برای شما در راستای کدام استراتژی بود؟

عیسی جمشیدی: دوره ای که کومه له مبارزه مسلحانه را بعنوان شکلی از مبارزه آغاز کرد با اشکال مبارزه مسلحانه جریانات دیگر در دوره های قبل و بعد فرق اساسی داشت. اساس این تمایز و نگرش به مبارزه مسلحانه بیان دو نگرش، دو راهکار و دو تبیین و استراتژی های متفاوت بود. جریانات دیگر دست به اسلحه و مبارزه مسلحانه می بردند که از زاویه منافع و نگرش ناسیونالیستی و بورژوازی به نحوی از انحا این عرصه را به نردبان ترقی حزبی به جای مردمی تبدیل کنند. در واقع آنچه اشکال مبارزاتی ما را از هم جدا می کرد این بود که این جریانات شرکت در مبارزه مسلحانه را به هدف کسب قدرت سیاسی دیده و نه اینکه باری از دوش مردم زحمتکش کم کنند. آنها درد و رنج و محنت توده های زحمتکش در قبال ظالمان و صاحبان قدرت همچون مالکان و مرتجعین که به آنها تحمیل شده بود را نه تنها کم نمی کردند، بلکه پشتیبان این نیروهای مرتجع بودند.

اما تفاوت کومه له با این جریانات

جهان امروز: در ابتدا می توانید برای آشنایی بیشتر خوانندگان نشریه در مورد خودتان و مسئولیت های که به لحاظ نظامی در کومه له داشته اید توضیح دهید؟

عیسی جمشیدی: من در مورد خودم توضیح خاصی ندارم، منتها بعنوان فرمانده نظامی کومه له در اغلب مناطق فعالیت کومه له در کردستان از جمله در ناحیه های سنندج، دیواندره، سقز و مهاباد فعالیت داشته ام.

جهان امروز: چند بار در نبردهای نظامی زخمی شدید؟

عیسی جمشیدی: من سه بار در رویارویی های نظامی زخمی شدم. یکبار در حین عملیات شناسایی پایگاه خورخوره در منطقه سرشیو، مابین سقز و دیواندره بود. ما سه نفر بودیم (حبیب گویلی، من و کریم که نامش آرام بود و در این عملیات پایش قطع شد و اکنون در شهر یوتوبوری زندگی می کند. او از سازمان پیکار به کومه له پیوسته بود).

ما برای شناسایی جلوی پایگاه بودیم و سنگر های جلوی پایگاه را برای عملیات تسخیر بررسی می کردیم که ناگهان در جایی که ایستاده بودیم مین گذاری شده بود و به محض اینکه کریم پایش را جابجا کرد، مینی که زیر پای کریم بود منفجر شد و هر سه ما در اثر انفجار پرت شدیم. من حبیب را صدا زدم و پرسیدم زنده ای گفت آره و پرسید شما چی؟ گفتم یک چشم نمی بیند و خاک زیادی در چشم دارم. ما همدیگر را پیدا کردیم و دنبال کریم گشتیم که وی را در پرتگاه کنار پایگاه پیدا کردیم. بر اثر انفجار، پای کریم قطع شده بود. چند نفری از ما که عقب تر بودند را صدا کردیم. رفیق حبیب اله با وجودی که از ناحیه شانیه زخمی شده بود به کمک رفقای دیگر

رساندند. یک ربع مانده به ساعت ۵ بعد از ظهر ششمین روز ماه شهریور ۱۳۶۰ که رفقا هر کدام در مورد محل و مأموریت محوله توجیه شده بودند، دم در آماده منتظر دستور بودند. دقیقاً راس ساعت ۵ درها باز شدند و در نخستین دقیقای نیروهای رژیم همین که در روز روشن و در دل شهر پیشمرگه کومه له را دیدند، سراسیمه گشته و از همان ابتدا ۱۵ تا ۲۰ نفرشان اسیر شدند. مردمی که چشمشان به پیشمرگ ها می افتاد آنها را در آغوش می کشیدند. نیروهای زیاد رژیم سرگردان و سراسیمه به هر طرف شلیک می کردند و درگیری سختی بین ما و نیروهای رژیم در گرفت. رژیم با وجود به میدان آوردن نیروهای زیادش، به سختی پیشروی می کرد و هر بار بعد از دادن تلفاتی، مجبور به عقب نشینی می شد. این درگیری تا ساعت ۹ شب ادامه داشت. در مدت عملیات هواداران و تنی چند از رفقای مخفی، کار ما را تسهیل کرده و در این کشاکش و گلوله باران، اخبار درگیری را به واحدها می رساندند. و در ساعت ۹ نیروهای رژیم شکست خورده و زمین گیر شدند، بطوریکه توانایی هیچگونه تحرک و تعرضی را از دست دادند. در این حال تا ساعت ۹ به تدریج و طبق دستور فرماندهی واحد از شهر خارج شدیم و بدون هیچ مشکلی ساعت ۱۰ شب خود را به واحدی که خارج از شهر منتظر ما بودند، رساندیم. این عملیات که به همکاری رفقای ناحیه سقز طرح ریزی شده بود، و علیرغم اینکه رفقای شهر تجربه چندان هم نداشتند، بسیار دقیق و حساب شده طراحی شده بود. همین امر به نوبه خود یکی از فاکتورهای اصلی این پیروزی محسوب می شد. در همان حال فداکاری و مقاومت رفقای که پس از چندین ساعت پیاده روی، بی خوابی و خستگی، با روحیه ای رزمنده و اراده ای پولادین در قلب شهر سقز بخش مرکزی آنرا در روز روشن تحت کنترل خود درآوردند و پس از چند ساعت درگیری سخت، رو در رو و کوچه به کوچه و خیابان های اصلی شهر، توانستند ضربه ای سنگین به نیروهای رژیم وارد آورند و تعداد زیادی از نیروهای رژیم را زخمی و به هلاکت رسانده و چهل نفر از آنان را اسیر کرده و چندین ماشین نظامی را منهدم کنند. خاطره این عملیات از یک لحاظ شیرین و از لحاظی نیز تلخ بود برای من. هرچند متأسفانه در این عملیات ۳ تن از رفقای عزیزمان: رفقا "ناصر خلیقی" و "محمد فرجزاد"، "ابوبکر احمدی" جان باختند. رفقا "ناصر" و "محمد" که از دوران کودکی همدیگر را می شناختیم و مدت زیادی بود که باهم صمیمی بودیم، رفقای خوش قلب و مهربان، خوش برخورد و صمیمی در برخورد با زحمتکشان و جسور و فداکار در مقابل دشمن، یادشان همیشه در خاطر من بوده و هست و خواهد ماند، یادشان گرامی باد، همراه با رفیق "ابوبکر احمدی".

یک روز پس از عملیات هم که با ۴۰ نفر اسیر و غنایم به دست آمده به شهر بوکان برگشتیم، در آنجا نیز با استقبال هزاران نفری از مردم بوکان و روستاهای اطراف غافلگیر و دلگرم شدیم، که آوازه این پیروزی شیرین را جشن گرفته بودند.

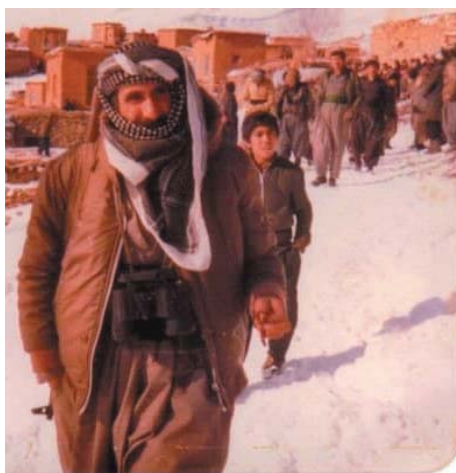
اجتماعی، زنان و دانشجویان به میدان مبارزه آمده اند و همه عرصه ها صاحبیتش و فعالین مبارزاتی خود را دارند و مبارزات پرشوری را نیز پیش می برند. با وجود دستگیری های وسیع و به زندان انداختنشان، جمهوری اسلامی در سرکوب و مرعوب کردن این مبارزات در مانده است و به هیچ شیوه ای برایش قابل کنترل نیست چرا که این مبارزات در این سطح که در جامعه جریان دارد نیاز به حضور و دخالت نیروی نظامی ندارد.

در چنین شرایطی تصرف پایگاه نیروهای رژیم و یا چند عملیات ایدایی نه تنها مثبت نیست بلکه می تواند به ضرر جنبش های اجتماعی و توده ای جاری در جامعه هم باشد. فعالین همه عرصه های جنبش های اعتراضی حضور بالفعل دارند.

اما در پاسخ به سؤال شما باید گفت که حفظ و نگه داشتن نیروی پیشمرگ در شرایط فعلی ضمن اینکه از نیاز به حفظ ارگانهای تشکیلاتی و تبلیغاتی مان در نوار مرزی ضرورت پیدا می کند در عین حال حفظ آمادگی برای گسترش و توده ای کردن این عرصه در تندپچ های سیاسی آینده است. در توازن قوای بهتر و برآمدهای انقلابی در جامعه کردستان نیروی پیشمرگ کومه له به سان بازوی مسلح توده های کارگر و زحمتکش می تواند نیروی پشتیبانی حاکمیت توده ها بر سرنوشت خویش باشد.

جهان امروز: کومه له اساسا خواهان حاکمیت توده ها بر سرنوشت خودشان است. کومه له طرفدار سیستم حاکمیت شورایی توده هاست. تجربه تلخی که هست این است که نیروی نظامی در شرایطی که اوضاع عوض شده و توازن قوای بهتری فراهم میشود، شوراها و تشکل های توده ای را دور بزند و حاکمیت حزبی را جایگزین حاکمیت شورایی کند. این سنت و رویه ای جاافتاده در میان احزاب ناسیونالیستی است. چه ضمانتی برای نیروی پیشمرگ کومه له هست که در آینده تحت تاثیر این سنت قرار نگیرد؟

عیسی جمشیدی: طبعاً ما تنها نیرو در کردستان و جامعه ایران نیستیم و جریانات دیگری هم که در این جنبش حضور دارند دارای نیروی مسلح نظامی هستند که به شیوه و سنت خودشان می خواهند حاکمیت در



رفته شان را پیدا می کردند. می آموختند چگونه متشکل شوند و سازمان یابند. بدون شک این رشد و خود آگاهی توده ای و کارگری ستون اصلی فعالیت مسلحانه ما هم بود و آن را، هم از نفوذ و سنت های جریانات ناسیونالیستی دور می کرد و هم مبارزه ما را از یک مبارزه صرفاً نظامی دور از منافع توده ها دور می کرد. بر بستر این نگرش بدون شک ما هم نیرو و قدرت می گرفتیم و با فعالیت های نظامی در مقابل دشمنان آزادی می توانستیم فعالیت را در این عرصه هم سازمان داده و پیش ببریم.

جهان امروز: همانطور که میدانید این تصویر سال های اول جنبش مقاومت بود و نیروی پیشمرگ کومه له این نقش را که شما بیان کردید به خوبی به نمایش گذاشت، ولی الان شرایط تغییر کرده و به مبارزه مسلحانه در آن شکل توده ای جریان ندارد و نیروی نظامی کومه له اکنون بیشتر در نوار مرزی مستقر است و مبارزه مسلحانه را به آن شکل سابق پیش نمی برد. در حال حاضر که شرایط تغییر کرده حفظ و تقویت نیروی پیشمرگ کومه له از چه ضرورتی سرچشمه می گیرد؟

عیسی جمشیدی: ضرورت تقویت نیروی پیشمرگ کومه له و حفظ قواره نظامی آن هم برای اکنون و هم آینده اهمیت بسزایی دارد. درسته که اکنون مبارزه مسلحانه به شکل سابق در جریان نیست و این عرصه جایش را به مبارزات توده ای و مدنی در جامعه داده است و بطور واقعی مبارزات توده ای و مدنی خلاء مبارزه مسلحانه را پر کرده است.

اکنون ما شاهدیم در عدم حضور نیروی مسلح در شهرها و روستاهای کردستان، توده های آگاه و هوشیار، فعالین کارگری، فعالین جنبش های

بطور واقعی در این بود که این عرصه هم در راستای دفاع از دستاوردهای بود که توده مردم از آن نیرو و قدرت بگیرند و خود را برای اداره شورایی و مردمی آماده سازند. این عرصه از مبارزه برای ما عجین بود با کار سیاسی و اجتماعی و در ارتباط با جنبش های مردم کارگر و زحمتکش. این عرصه در خدمت تشکیل و تقویت شوراها شهر و روستا برای اداره کردن همه امکانات اجتماعی و خودمدیریتی آنها. مبارزات مسلحانه و نیرویی مسلح کومه له در جبهه دفاع از این خودمدیریتی توده های مردم کردستان بود و نیرویی مسلحش، یعنی نیروی پیشمرگ کومه له مدافع پاسداری و تداوم از این دستاوردها در کردستان بود.

در یک کلام تفاوت نیروی پیشمرگ کومه له با دیگر نیروها بطور واقعی در این بود که دو وظیفه مهم و خطیر را همزمان در دستور کار داشت. اولی اینکه تا آنجای که خود درک، شعور و آگاهی داشت میخواست به توده های زحمتکش راه دفاع از دستاوردهایی که خود بدست آورده اند بیاموزند و از سوی دیگر با بازوی نظامی اش از منافع توده های مردم دفاع کند.

جهان امروز: برداشت من از صحبت های شما این است که مبارزه مسلحانه برای کومه له توأم بود با مبارزات جاری روزمره توده ای و کارگری! یعنی جنبش انقلابی کردستان را با رابطه و همسویی این سه عرصه پیش می برد.

عیسی جمشیدی: یله درست است. بنظرم مبارزه مسلحانه کومه له می بایست خود را با مبارزات مدنی و مبارزاتی که در سطح جامعه بود همسو کند و ما نمی توانستیم آنها را از هم جدا کرده و دیواری بین این عرصه ها بکشیم. کومه له و مبارزات روزمره توده ها مکمل هم بودند و جدایی کومه له و این مبارزات از هم، برای ما قابل تصور نبود. این عرصه ها حلقه بهم وصل مبارزه اجتماعی بوده و هستند. اداره شورایی جامعه، مبارزات جمعی و دستاورد این مبارزات، امکان نداشت بدون هم نقش موثری ایفا کند.

در استراتژی کومه له همه این عرصه ها می بایست در خدمت همدیگر باشند و با همدیگر در تعارض قرار نگیرند. توده های تهدیدست جامعه با مبارزات روزمره شان کار ما را معنا می بخشیدند و خود اشکال مناسبی برای دفاع از دستاوردهای کسب شده و حقوق از دست

نشینی کنید. این تاکتیک نظامی ایده این انسان زحمتکش بود که نه پیشمرگ بود و نه کار نظامی کرده بود و حتی سربازی هم نرفته بود. انسانی عادی که با بیلش روزانه مشغول کشاورزی بود. وی گفت همین عصر با شما خواهیم آمد و نشانتان می دهیم کجا مستقر شوید و ضربه بزنید و از کجا عقب نشینی کنید. ما بزور وی را راهی منزلش کردیم و اصرار داشت حتما ما را راهنمایی و همراهی کند.

کومه‌له به این شیوه به کومه‌له بدل شد. کومه‌له تنها نیروی مسلح پیشمرگ نبود بلکه توده‌های کارگر و زحمتکش با تمام وجود با ما بودند. کومه‌له نیروی جدا از مردم و تنها نیروی مسلحی نبود بلکه کومه‌له جریانی بود در دل این مردم که وجودشان انباشته از خلاقیت و توانایی بود که ما از آن در جهت گسترش این مبارزه بهره می‌بردیم. این مردم آنقدر آماده همکاری بودند که احساس می شد سال‌های سال دوره دیده‌اند و منتظر این فرصت هستند.

در این رابطه ده‌ها و صدها نمونه از زنان و مردان مبارزی که در این زمینه‌ها با ما کار می‌کردند و پا به پای نیروی پیشمرگ کومه‌له تلاش و فداکاری کرده‌اند وجود دارد. ما خود عنصر متفاوت و جدا از این مردم نبودیم. رابطه ما بمانند حلقه‌های بهم پیوسته زنجیر بود. اگر این عناصر رزمنده نمی‌بودند نه کومه‌له به این کومه تبدیل می‌شد و نه نیروی پیشمرگ کومه‌له آبدیده و خارا در مقابل نیروی دشمن می‌شد.

جهان امروز: با شما هم‌منظم. خاطرات پیشمرگان کومه‌له می‌تواند موضوع ده‌ها کتاب و رمان بشود. این نمونه‌ها باید بمانند تاریخ یک جنبش توده‌ای واقعی نوشته شود. من سؤال دیگری ندارم و اگر شما نکته دیگری برای گفتن دارید در خدمتیم.

عیسی جمشیدی: من بمناسبت روز پیشمرگ کومه‌له به خانواده همه عزیزانی که فرزندان‌شان در این راه جانفشانی کرده و جان‌شان را از دست داده‌اند درود می‌فرستم و سر تعظیم فرود می‌آورم. و با ادامه دادن راه پرافتخارشان، یادشان را گرامی می‌دارم. این روز را همچنین به همه رفقای پیشمرگ کومه‌له که در بخشی از این تاریخ ارزنده با فداکاری، خودگذشتگی و مقاومتشان هزینه کرده‌اند شادباش می‌گویم و درود می‌فرستم.

این دو عنصر کومه‌له و مبارزه زحمتکشان در هم عجین بود. ولی خیلی از این انسان‌هایی که نقش و جایگاهی در این مبارزات داشتند نه پیشمرگ بودند و نه کسانی بودند که دخالت مستقیمی در مبارزات مسلحانه داشته باشند. آنها انسانهای زحمتکشی بودند که کار و زندگی روزانه خود را بطور عادی پیش می‌بردند. انسانهای زحمتکشی بودند که جایگاه و نقش آنان در داشتن تجربه انتقال و آموزش ما، جایگاه ویژه‌ای داشت. چرا این را بیان می‌کنم زیرا که کمتر حرفی از این مبارزه و نقش توده‌ای این انسانهای کارگر و زحمتکش منعکس می‌شود. انسان‌های گم‌گامی که وجود بارزش و نقش اجتماعی‌شان تاثیر بسزای در کار و فعالیت نظامی ما داشت.

در دوره‌ای که جاده‌سندج کامیاران در اشغال نیروهای جمهوری اسلامی بود، ما در روستای آفریان محل بدنیا آمدن رفیق جانباخته صدیق کمانگر مقر داشتیم و خود رفیق صدیق نیز آنجا بود. بعد از اشغال جاده از طرف نیروهای رژیم برای مدت طولانی ما نمیدانستیم چه تاکتیکی را اتخاذ کنیم. رفقای پیشمرگ هر کدام به شکلی ناراحت بودند و فکر می‌کردیم که منطقه اشغال شده و کاری از ما ساخته نیست. در فرصتی با رفیق جانباخته حسن شعبانی در این مورد مشورت می‌کردیم که اکنون تحرک نداریم و چه باید کرد؟ من گفتم من چیز مشخصی بنظر نمی‌رسد، منتها من تعداد زیادی از اهالی روستاهای دوروبر جاده را می‌شناسم. می‌توانیم دوروبر جاده برویم و با تعدادی از آنها حرف بزنیم و از تحرکات نیروهای رژیم کمی اطلاعات جمع‌آوری کنیم. چند روز بعد راهی روستای آساوله کنار جاده شدیم. در کنار روستا با آشنایی نشسته و چایی خوردیم و از تحرکات نیروهای رژیم پرسیدیم و اینکه چه کاری میتوان کرد. ما تجربه‌ای از کمین گذاشتن و این نوع تاکتیک نظامی نداشتیم، ولی این آشنای ما گفت عصر که هوا بطرف تاریکی می‌رود من خودم با شما می‌آیم و در کنار جاده نقاط گذاشتن کمین را نشانتان می‌دهم و حاضریم از اینجا تا فرودگاه سندج همه نقاطی را که برای کمین گذاشتن مناسب است را به شما

بشناسانم. در این نقاط منتظر می‌شوید تا نیروهای رژیم می‌رسند. به آنها ضربه زده و اسلحه و مهماتشان را بردارید و بعد عقب

کردستان را پیش ببرند. منتها برای ما مثل کومه‌له، ضمانت این است که در حرف و عمل همه نیرویمان را در اختیار شوراهای توده‌ای مردم بگذاریم و هر گونه توجیه و تخطی از این اصل را مردود بشماریم. نیروی مسلح کومه‌له به همراه ملیشایی مسلح توده‌ای حافظ سیادت شوراهای مردم کارگر و زحمتکش کردستان خواهند بود. نیروی مسلح نباید به "آقا بالا سر" شوراها تبدیل شود، بلکه باید ابزاری برای دفاع از حقوق دموکراتیک توده‌ها و ضامن اعمال اراده از پایین آنها باشد. سنت‌های ناسیونالیستی و جایگاهی که آنها برای نیروی نظامی خود تعریف کرده‌اند، نه در برنامه عملی و نه در سیاست ما نباید جایی داشته باشد. نیروی نظامی ما برای مقابله با اعمال هر گونه حاکمیت از بالا و برای دفاع از آزادی و دموکراسی واقعی و حقوق مردم کارگر و زحمتکش در آینده هم باید باشد همانگونه که در گذشته بوده است.

جهان امروز: سنت کومه‌له و نیروی پیشمرگ کومه‌له تاریخ پر از افتخاری از خود بجا گذاشته است. فداکاری و رزمندگی هزاران انسان انقلابی و کمونیست را بر تارک خود دارد. این تاریخ باید زنده نگه داشته شود و هرچه بیشتر بازگویی شود باز هم کم است. شما مثل کسی شناخته شده که فرماندهی کرده‌اید و در این راه زحمت کشیده‌اید اگر می‌توانید چند موردی از این تاریخ پر افتخار را نشان می‌دهد، برای خوانندگان نشریه بازگویی کنید؟

عیسی جمشیدی: من در رابطه با فداکاری و جانبازی‌های پیشمرگان کومه‌له باید بگویم نه من و نه هیچ‌کس نمی‌تواند همه این از خود گذشتگی و رزمندگی و فداکاری‌ها را که همه ما شاهدش بودیم به تمامی به زبان و یا روی کاغذ بیاورد. این کار آسانی نه برای من و نه برای هیچ‌کس دیگر نیست، منتها من در اینجا از این مبارزات واقعی که

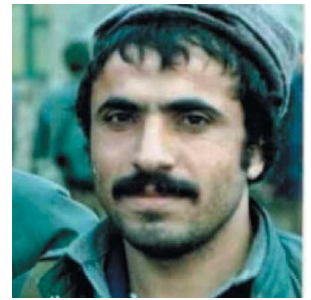


وجود داشت نمونه‌ای خواهیم آورد.

کومه‌له را نمیتوان از مبارزات توده‌های زحمتکش که در جامعه بودند جدا کرد. یعنی

حبیب سلطانی یکی از فرماندهان "نیروی پیشمرگ کومه له" و چهره ای آشنا برای مردم زحمتکش کردستان است. او سال ها از عمر خود را به عنوان فرمانده نظامی فعالیت کرده است. حبیب در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ عضو کمیته نظامی کامیاران، سال ۱۳۶۶ مسئول یکی از واحدهای گردان شوان، در سال ۱۳۶۳ مسول گردان ۴۸ در قندیل در منطقه پیرانشهر، سال ۱۳۶۵ مسئول نظامی ناحیه بانه و در سال ۱۳۶۶ فرمانده نظامی در گردان شاهو در ناحیه کامیاران بوده است. او در خارج کشور هم یکی از فعالین حزب بویژه در عرصه دفاع از مبارزات کارگری در ایران بوده است.

او به مناسب "روز پیشمرگ کومه له" به خاطره هایی از رابطه مردم با نیروی پیشمرگ کومه له اشاره دارد که نشان از اعتماد توده ها به نیروی پیشمرگ کومه له است..



حبیب سلطانی

نقش و جایگاه نیروی پیشمرگ کومه له در میان توده های مردم کردستان

آموزش توده ها، ایجاد مدارس و کلاس های سواد آموزی در روستاها، تلاش برای مشارکت شورایی مردم در تعیین سرنوشتشان و ... عرصه هایی بودند که از فعالیت های نظامی ما جدا نمی شد. شوراها و شوراهای مختلف در شهرها و روستاها با پشتیبانی کومه له تشکیل شد. شوراها و بویژه شوراها زنان آبادی بود که در تمام امور زندگی روزانه که مربوطه بود به زندگی جمعی بود دخالت و نظارت می کردند. همزمان آموزش دفاعی و رزمی زنان و مردان جوان در جریان بود ما جدا از نیروی رزمی پیشمرگ یک نیروی دیگر را سازماندهی کرده بودیم این نیرو "هیر به رگری" (میلیشیای توده ای) نامیده می شد و ما آنها را آموزش و مسلح می کردیم.

سخن کوتاه خلاصه این آموزشها از موارد سیاسی، سواد آموزی، بهداشتی تا رزمی و دفاعی و... عملی می شد. ما سعی می کردیم علیرغم کمبودها در همه عرصه ها فرهنگ و استانداردهای جامعه بالا ببریم و پیشروی ها را به به فرهنگ و سنت جامعه تبدیل کنیم. در مقابل رشد و گسترش این فرهنگ نو مرتجعین جامعه از حزب دمکرات گرفته تا شیخ و آخوند و بخشی از بوژواملاکان در مقابل ما گارشکنی می کردند ولی با اتکا به عناصر پیشرو این جامعه و توده های کارگر و زحمتکش جامعه در مقابل توطئه ها و کارشکنی های آنها مقاومت می کردیم و آنها را خنثی می کردیم.

در این مورد دو خاطره تلخ و شیرین از کادر برجسته و تاثیر گذار کومه له صدیق کمانگر دارم. در یکی از آبادی های کامیاران قصد داشتند دختر بچه ای را به عقد یک مرد مسن در آورند. خبر به رفیق صدیق می رسد و او بیدرنگ به روستای فارس آباد می رود و مانع این حرکت زشت و غیرانسانی می شود. آخوند آبادی چند نفری را دور خود جمع می کند و شروع به سنگ پرانی به

به خاطره ای اشاره کنم. در تابستان سال ۵۹ رفقای ناحیه اورامان برای یک جوله سیاسی نظامی به کامیاران آمدند. در مدت ماموریت این رفقا. طرح و برنامه ریزی سیاسی نظامی مشترکی را برنامه ریزی کردیم که عملیاتی در شهر روانسر که بین کرمانشاه و پاوه و کامیاران قرار گرفته انجام دهیم. طرح و برنامه ریزی آماده شد و قرار بر این شد که ساعت ۷ بعد از ظهر به سوی محل عملیات حرکت کنیم. در این حین یکی از اهالی آبادی مهرباب که در حواشی شهر کامیاران بود آمد و گفت امشب عقدکنان دخترم است باید کومه له در این مراسم حضور داشته باشد. رفیق عزیز و مهربان "نوروز گنجی" که مسول سیاسی واحد هم بود بیدرنگ جواب داد و گفت این اجابت این خواسته از نابود کردن ۱۰ پایگاه جمهوری اسلامی مهم تر است و باید ما در مراسم حضور داشته باشیم. فوراً یک تیم سه نفره به سر پرستی خودش به این خواست عملی کردند و بعد از اینکه از مراسم برگشتند به همراه ما جهت عملی کردن انجام عملیات حرکت کردیم. ولی خیلی دیر شده بود و حدود ساعت چهار صبح بود که به محل عملیات رسیدیم. شلیک اولین آرپی. جی فضای شهر را نور افشان شد، خواب دشمنان آزادی بهم خورد و درگیری شروع شد. هواکاملان روشن شده بود ما هنوز در گوشه ای از شهر حضور داشتیم نیروهای رژیم در تمام شهر آماده شده بودند و به طرف ما آتش گشودند. متأسفانه در این عملیات رفیق نوروز جان باخت. روز بعد که به آبادی که روز قبل در آنجا بودیم برگشتیم و خبر ناگوار به گوش مردم رسیده بود، اهالی گریه کنان پیشمرگان را بغل و در آغوش می گرفتند و ما را دلداری می دادند. این نمونه تلخ نشان از اولویت دادن شادی و غم های مردم بر کارهایمان بود و هر نقدی از آن داشته باشیم نشان دهنده پیوندی عمیق و عاطفی بین مردم و پیشمرگان کومه له در آن زمان بود. آموزش پیشمرگان کومه له در تمام سطوح،

جامعه کردستان بمانند دیگر نقاط ایران همواره تحت حاکمیت های استبدادی از دیر باز تحت ستم و استثمار طبقاتی بوده و ستم ملی را هم مضاعف بر خود داشته است. قیام ۵۷ فرصتی بود که توده های کارگر و زحمتکش قدرت و اراده خویش را دریابند و کردستان انقلابی از این رهگذر فرصتی برای اعاده حقوق طبقاتی و ملی اش پیدا کند. بر بستر خیزش و قیام سراسری ۵۷ نیروی پیشمرگ کومه له با سنت های نوین و متفاوت از جریانات سنتی ناسیونالیستی در کردستان پای به میدان گذاشت و رشد و نفوذ وسیع اجتماعی در میان توده های تهیدست کارگر و زحمتکش پیدا کرد. نیروی پیشمرگ کومه له، صرفاً یک نیروی نظامی نبود، بلکه پیشمرگان آن بر اساس آموزش های سیاسی و طبقاتی ای که می گرفتند، یار و یاور مردم فقیر و زحمتکش بوده و به عبارتی کادرهای سیاسی جنبش انقلابی در کردستان هم بودند.

نیروی پیشمرگ کومه له عملاً وظیفه خود می دانست که در تمام درد ها و رنج های مردم محروم جامعه شریک باشد و این خصایل این نیرو را هر روز بیشتر به تکیه گاهی قابل اعتماد در سطح اجتماعی تبدیل کرد.

بیاد دارم که مانند کاری روتین هر شب قبل اینکه کار و وظایف روز بعد را برنامه ریزی کنیم، ابتدا آمار و ارقام تنگ دست ترین ساکن آبادی را می گرفتیم و صبح روز. بعد وظیفه خود می دانستیم به کسانی که به یاری و کمک احتیاج داشتند یاری رسانیم. این روابط به حدی خودمانی و نزدیک می شد که در مواردی والدین برای مسایل و مشکلات خانوادگی و یا ازدواج فرزندانشان با پیشمرگان کومه له مشورت می کردند و نظر آنها برایشان اهمیت داشت. این روابط تنگاتنگ بعد از مدتی به سنتی جدید که نیروی مسلح نه آقا بالاسر توده ها، بلکه یار و یاور آنها در مشقات و مسکلات زندگی است تبدیل شد. و کومه له را به نیرویی قابل اتکا برای مردم تبدیل کرد.

در روز پیشمرگ کومه‌له یاد سعید معینی اولین پیشمرگ جانباخته کومه‌له را گرامی می‌داریم!



نداشت. او مبارزه در راه تحقق جامعه سوسیالیستی را هدف زندگی خود قرار داده بود. موقعیت تحصیلی جدید برای وی پوششی بود برای پیگیری آرمان‌های سیاسی‌اش. اوقات او بیشتر در محلات کارگرشهر تهران و مراکز کارگری اطراف این شهر سپری شد. حاصل این تلاش وی، پیوند عمیقی بود که با شمار نسبتاً زیادی از کارگران پیشرو برقرار کرده بود. این روابط بعد از پیوستن رفیق سعید به صفوف کومه‌له، به گسترش چشمگیر فعالیت‌های کومه‌له در تهران منجر گردید.

وی در فصل تابستان به مهاباد برمی‌گشت و از این فرصت نیز برای برقراری ارتباط با کارگران و مردم زحمتکش در شهر و روستا، استفاده می‌کرد. اینک دیگر «خانه»ی عزیز به چهره‌ای محبوب در میان مردم زحمتکش شهر و نواحی اطراف مهاباد تبدیل شده بود. صمیمیت و سادگی رفتار، زبان ساده و دلچسب، چهره خندان و روحیه بخش و شور و شوق انقلابی، همه اینها در کنار درک عمیق از سوسیالیسم علمی، از سعید معینی چهره درخشان برای آینده جنبش کمونیستی ایران ساخته بود.

سوی رفیق صدیق می‌کنند در نتیجه سرش زخمی می‌شود. ما و چند واحد دیگر در روستاهای اطراف بودیم فوراً به محل حادثه رسیدیم و همه این افراد مرتجع و پرخاشگر را با خود به مقر مرکزی ناحیه کامیاران بردیم. این ایستادگی و دخالتگری باعث شد که از آن به بعد در این منطقه سنت‌های مترقیانه کومه‌له برای عقد و ازدواج بر رسوم عقب افتاده مقدم گردد.

خاطره دومی که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که حزب دمکرات چندین واحد از پیشمرگان خود را در آبادی شاهین که تقریباً روستای در آن زمان با جمعیت پیش از پنج هزار نفر بود، متمرکز کرده بود که با پشتیبانی از شیخ هادی هاشمی بتواند جوله سیاسی در منطقه داشته باشد و در مقابل کومه‌له که در این منطقه دست بالا داشت تحرکاتی از خود نشان دهند. ساعت یازده ظهر بود رفیق صدیق یک نامه بمن داد که تحویل شیخ هادی هاشمی دهم. من از محتوای نامه بی‌خبر بودم در این نامه به او هشدار داده بود اگر در حضور حامل نامه از جا بر نخیزی مسئول هر عواقب ناگوار بر عهده خودت خواهد بود. رفیق صدیق البته برای من توضیح داده بود که آمادگی هر نوع عکس‌العملی را داشته باشم و یک تیم آماده برای هر حوادث با خودت ببرم. بهرحال ما از مقر مرکزی به سوی شاهینی محلی که هادی هاشمی در حال جوله سیاسی بود رفتیم چون نیروهای زیادی از دمکرات حضور داشتند و ما تعداد خیلی کمی بودیم. وقتی به شاهین رسیدیم یکی از پیشمرگان حزب که به کومه‌له گرایش داشت خود را به من رساند و گفت خیلی مواظب باشید. حزب عزمش را جزم کرده با شما درگیر شود. من زمانی که این اطلاعات را کسب کردم در مشورت با رفقای تیم به این نتیجه رسیدیم که وقتی نامه را تحویل دادیم از مسجد بیرون نخواهیم آمد و سعی بر این خواهیم داشت که آنها را از مسجد بیرون کنیم. ما وارد مسجد شدیم. کفش‌ها را در

نکرده است. این نیرو در دامان مردم فقیر و تنگدست شهرها و روستاهای کردستان زیسته با غم و دردهای آنها گریسته، با شادیهای کوچک و فقیرانه شان همراه بوده، از مهر و فداکاری و پوشش و حمایت مردمی که نان خشک و خالی شان را با او تقسیم کرده برخوردار بوده است.

ما و هزاران انسانی که این تاریخ را ساخته ایم با همه وجود و تارهایی از دست ظالمان و سرکوبگران از پای نمی‌نشینیم. کردستان انقلابی ای که با این تاریخ و سنت‌های پیشرو عجین است بدون تردید در برآمدهای اتی نیز ستون و پایگاهی محکم برای انقلابی اجتماعی در جامعه ایران خواهد بود.

نیروی پیشمرگ کومه‌له اگر چه اکنون فعالیت نظامی را در دستور کار روز ندارد ولی بدون شک در آینده ستون فقرات نیروی مسلح و آگاه توده‌ها خواهد بود.

زنده باد نیروی پیشمرگ کومه‌له





روز پیشمرگ کومه‌له گرامی باد!

محمد نبوی

و اجتماعی کردستان، استوار بوده است. اگر جامعه ایران و به تبع آن جامعه کردستان نیز، پس از دهه ۴۰ شمسی دستخوش تحولات سیاسی و اجتماعی اساسی شده بود. اگر بر اساس این تحولات، کشاکش و رویارویی و مبارزه موجود در دل این جامعه حول مبارزه دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر متمرکز شد و اگر در نتیجه این مبارزه طبقاتی، نیروی سیاسی سستی ناسیونالیست در کردستان به حاشیه رانده شده بود، اکنون دیگر این حضور و دخالت کومه‌له بمثابه نیرویی سیاسی، رادیکال و نزدیک به کارگران و متعلق به این طبقه بود، که به یک ضرورت واقعی تبدیل شده بود.

بر متن چنین زمینه‌ای و بنا به شکل گیری مبارزه مسلحانه توده‌ای، حضور نیروی مسلح کومه‌له بمثابه نیروی مسلح و رادیکالی که به اهداف و منافع و مصالح کارگران نزدیک بود ضرورت یافت. این بنیادی ترین تفاوت نیروی مسلح کومه‌له با نیروی مسلح و مبارزه مسلحانه سستی و ناسیونالیستی در کردستان بود. البته قبل از اینکه کومه‌له دست به فعالیت مسلحانه بزند، مبارزه مسلحانه در کردستان سابقه، تاریخ، سنت‌ها و حزب خود را داشته است. نیروها و جریانات بورژوا ناسیونالیست کردستان که زندگی سیاسیشان اساسا در مبارزه مسلحانه و آنهم با هدف تبدیل کردن این عرصه به یک اهرم فشار به خاطر سازش و کسب امتیاز از حکومت مرکزی خلاصه شده است، در این دوره و از همان ابتدا می‌خواستند بگویند که این عرصه از مبارزه فقط به آنها تعلق دارد. اما دخالتگری نیروی کمونیستی کومه‌له با اتکا به قدرت کارگران و فعالیت خستگی ناپذیرش در این

۳۱ خرداد، روز پیشمرگ کومه‌له، یادآور لحظه به لحظه تاریخ زنده، یکی از عرصه‌های مبارزه پرشور کارگران و زحمتکشان بر علیه سرکوبگران، مرتجعین و سرمای‌داران است. چهل و دو سال پیش، در تابستان سال ۱۳۵۸، رژیم کهنه پرست اسلامی به فرمان امام مرتجعشان، برای به شکست کشاندن انقلاب مردم ایران و بازپس گیری دستاوردهای مردم کردستان از این انقلاب، یورش خود به کردستان را آغاز کرد و در مقابل این اعلان جنگ تمام عیار بود که در کردستان جنبش توده‌ای و مقاومت مسلحانه شکل گرفت.

کومه‌له به مثابه جریانی که خود را متعلق به کارگران و زحمتکشان می‌دانست و به آنها نزدیک بود، طبق یک تصمیم انقلابی پاسخ اعلان جنگ جمهوری اسلامی را با اعلام جنگ انقلابی داد و به سازمان دادن نیروی پیشمرگ کومه‌له پرداخت. از آن زمان تا کنون ۴۲ سال از مبارزه توأم با فداکاری، رزمندگی و از خود گذشتگی نیروی پیشمرگ کومه‌له می‌گذرد. اگر هر تاریخ نویس واقع بین و یا هر انسان نه فقط انقلابی و کمونیست، بلکه منصفی به قضاوت این عرصه از مبارزه انقلابی، در کردستان بپردازد، نخواهد توانست مبارزه دائمی و همه جانبه نیروی پیشمرگ کومه‌له و دخالت این نیرو در عرصه‌های مختلف جنبش انقلابی کردستان را، نادیده بگیرد.

نیروی پیشمرگ کومه‌له از همان ابتدای تشکیل اش، در دل جنبش تودای و انقلابی کردستان، یک نیروی نوین مسلح نیرویی در پیوند با طبقه کارگر، با اهداف، روش‌ها، خصوصیات و جهت گیری‌های مبارزاتی خاص خود بوده و پایه و اساس این واقعیت، بر تغییر و تحولات عمیق و بنیادی سیاسی

شد و به اولین واحد پیشمرگ اتحادیه میهنی در نزدیکی مرز پیوست. قرار بود که از طریق این واحد، به محل استقرار رهبری اتحادیه میهنی که در آن هنگام در کوهستان‌های «قندیل» مستقر بود، رسانده شود، اما بعد از مدت کوتاهی، این واحد در منطقه ماوت مورد حمله نیروهای ارتش عراق قرار گرفت، و رفیق خانه معینی در جریان نبرد و مقاومت سختی که روی داد، جان خود را در راه آرمان‌های والايش فدا نمود. راهی که رفیق رزمنده و کمونیست سعید معینی به عنوان نخستین پیشمرگ کومه‌له پیمود، راهی شد که در دل جنبش انقلابی مردم کردستان، هزاران زن و مرد کارگر و زحمتکش جامعه، هزاران رزمنده کمونیست، رهرو پیگیر و ثابت قدم آن گشتند.

۳۱ خرداد روز جانباختن رفیق سعید معینی اولین پیشمرگ کومه‌له، در تاریخ جنبش انقلابی کردستان به عنوان «روز پیشمرگ کومه‌له» نامگذاری شده است. این روز به یادمان می‌آورد که از زندگی و مبارزات سعید معینی و تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم، درس وفاداری صادقانه و آگاهانه و رابطه فشرده و صمیمانه با کارگران و زحمتکشان را بیاموزیم و این پیوند را روز به روز مستحکم‌تر نماییم. رفیق سعید بر بنیاد چنین پشتوانه‌ای بود که توانست ۱۸ ماه شکنجه شدید و مداوم درخیمان رژیم شاه را تحمل کند و دم برنیآورد و همچون کوهی استوار در میدان مبارزه علیه سرمایه‌داری و سرکوب و ستم و بی‌عدالتی‌های این نظام ایستادگی کند.

یاد و خاطره فداکاری و مبارزات رفیق سعید معینی را با ادامه راهش گرامی می‌داریم!

از سال ۱۳۵۴ او دیگر یک مبارز سیاسی حرفه‌ای بود. در همین سال بود که به وسیله پلیس سیاسی رژیم شاه در پارک شهر تهران به طور تصادفی و در حالی که جزوه دست‌نوشته‌ای به همراه داشت دستگیر شد. مدت ۱۸ ماه تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفت. اما با اراده محکم و پولادین در مقابل همه این فشارها قهرمانانه ایستادگی کرد و پاسخی را که روز اول به مزدوران رژیم شاه داده بود، روز آخر هم همان را تحویلشان داد، «دست نوشته را در پارک پیدا کرده‌ام، همین!»

بازجویان و شکنجه‌گران نه نام کسی را از او شنیدند و نه به تعلق تشکیلاتی او پی بردند. به دنبال این مقاومت طولانی و سرسختانه، سعید معینی به عنوان یکی از مقاوم‌ترین انقلابیون نزد زندانیان سیاسی ایران شهرت یافت. رفیق سعید معینی بعد از آنکه ساواک رژیم شاه نتوانست کوچکترین اطلاعات سیاسی و تشکیلاتی از او به دست آورد، در مردادماه سال ۱۳۵۶، پس از دو سال و چند ماه از زندان آزاد شد. او بلافاصله با تشکیلات کومه‌له تماس گرفت و فعالیت و مبارزه کمونیستی و انقلابی خود را تداوم بخشید. مدتی را در تهران در شرکت‌های ساختمانی به کارگری پرداخت و بسیاری از ارتباطات پیشین خود را پی گرفت. در همین دوره بود که رهبری کومه‌له تصمیم می‌گیرد که با «اتحادیه میهنی کردستان عراق» ارتباط برقرار کند. رفیق سعید کاندید برقرار کردن این ارتباط می‌شود، زیرا وی چهره سرشناسی بود که در نخستین قدم می‌توانست اعتماد رهبری اتحادیه میهنی را جلب کند، و کار ارتباط آسان‌تر می‌توانست پیش برود. سعید معینی با شور و علاقه عازم کردستان عراق

عرصه، این خیال خام را بر هم زد. در اواخر دهه شصت شمسی و اشغال کردستان توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و عدم برخورداری نیروی پیشمرگ کومه‌له از دخالت توده‌ای مردم کردستان در پیشبرد مبارزه پارتیزانی، دیگر به همگان اثبات شده بود که، کارگران در این عرصه از مبارزه، یعنی مبارزه مسلحانه هم، دست بالا را دارند و نه تنها توانستند در پاسخ یورش سرکوبگران رژیم اسلامی، از دستاوردهای مردم دفاع کنند، بلکه بنا به ضرورت، از تعرض نیروی بورژوا ناسیونالیستی به حقوق زحمتکشان و مصالح کارگران دفاع کند و به خاطر ممانعت از گسترش فعالیت کمونیستی کومه‌له در مقابل آنان بایستد.

نیروی پیشمرگ کومه‌له تنها با جسارت و کاردانی و فداکاری و آرمان خواهی بود که توانست، تلقیات خام اندیشانه ناسیونالیستی را که می خواست و می خواهد بگوید که اولاً مبارزه مسلحانه در کردستان تنها منحصر به جریانات ناسیونالیست و میدان یکه‌تازی آنهاست و ثانیاً مبارزه در کردستان تنها در مبارزه مسلحانه خلاصه می شود، را کاملاً بی اعتبار کند.

نیروی مسلح کارگران و کمونیست ها، علاوه بر نشان دادن کاردانی و لیاقت خود در میدان فعالیت نظامی، قادر شد سیاست و روش خاص خود را در این عرصه یعنی عرصه پیشمرگایی هم حفظ کند و آن شیوه‌هایی از مبارزه را در این عرصه انتخاب کند که برای صف انقلاب کارگری دستاوردهای با ارزشی به همراه داشته و با بدست گرفتن سنت کمونیستی در مبارزه مسلحانه ثابت کرد که فعالیت نظامی می تواند عرصه‌ای مربوط به عرصه اصلی یعنی مبارزه روزمره کارگران در محل کار و زیست باشد و اساساً نیروی پیشمرگ کومه‌له بازوی مسلح مردم کارگر و زحمتکش یعنی حزب کمونیست است.

این نکات بیانگر ارزش و جایگاه نیروی پیشمرگ کومه‌له و نشانه رسالتی است که این نیرو در راه دفاع از منافع کارگران و انقلاب کارگری انجام داده‌است. طبعاً نیروی پیشمرگ کومه‌له در طول فعالیت تا کنونی خود و بویژه در سال های آغاز فعالیت خود دارای نواقص و کمبودهای جدی بود. از روش ها و عملکردهای مبارزه مسلحانه به شیوه سنتی در کردستان تاثیر گرفته بود و در این گوشه و آن گوشه فعالیتش انعکاس پیدا کرده بود، اما این روش ها و این نقایص و کمبودها (که ربطی به سنن و روش های کمونیستی نداشت) نه تنها دفاع این نیرو را از منافع کارگران نپوشاند، بلکه



روز به روز و سال به سال سنن و روش های کارگری و کمونیستی را در فعالیتش شفاف تر و تثبیت شده تر کرد. به این ترتیب این نیرو در سنگر کارگران علیه دشمن طبقاتی آنان ایستاده است.

توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان و آنهایی که فعالیت نیروی پیشمرگ کومه‌له را از نزدیک مشاهده کرده‌اند و به آن یاری رسانده‌اند امروز با گرامیداشت روز پیشمرگ کومه‌له بسیاری از فعالیت های نظامی و سیاسی و اقدامات انقلابی این نیرو را به خاطر می آورند و آنرا گرامی می دارند.

نیروی پیشمرگ کومه‌له با حضور فعالانه‌اش در برابر یورش نظامی رژیم و با دفاع از حق تعیین سرنوشت مردم کردستان نه تنها در یک مبارزه حق طلبانه شرکت کرده است بلکه اجازه نداد بورژوازی محلی، تحت لوای کردی‌تبی و وحدت خلق کرد برای کسب خودمختاری و جنگ با رژیم جمهوری اسلامی خاک به چشم کارگران و زحمتکشان کردستان باشد و مبارزه واقعی طبقاتی و جدائی منافع و مصالح کارگران و سرمایه‌داران در کردستان را قربانی سهم خواهی خود نماید. نیروی پیشمرگ کومه‌له با حضور فعال خود کمک نمود تا این سلاح زنگ زده از دست احزاب بورژوا ناسیونالیست کردستان بر زمین انداخته شود. بنابراین فعالیت و مبارزه نیروی پیشمرگ کومه‌له و ایستادگی اش در سنگر مبارزه کمونیست ها و کارگران انقلابی، یک واقعیت انکار ناپذیر است که می توان به نمونه‌هایی از آن اشاره کرد:

اگر فتودال ها و زمینداران از همان فردای قیام ۵۷ ، دهقانان و زحمتکشان را در سراسر کردستان مورد تعرض قرار دادند و این تعرضات را غالباً با پشتگرمی نیروی مسلح حزب دمکرات انجام می دادند. در این رودروئی ها دهقانان و مردم زحمتکش هم، نیروی مسلح خود یعنی نیروی پیشمرگ کومه‌له را پشتیبان مبارزه خود داشتند.

اگر سرمایه‌داران صاحب کوره‌های آجرپزی بوکان برای تهدید و ارباب کارگران و شکستن اعتصاب آنها به نیروی مسلح حزب دمکرات پناه می بردند، کارگران کوره‌پزخانه‌ها هم

نیروی پیشمرگ کومه‌له را پشتیبان خود داشتند. نیروی پیشمرگ کومه‌له در مبارزه چند ساله‌اش همیشه و دائماً علیه استثمار و علیه بی حقوقی و علیه سرکوب و پایمال کردن آزادی مردم زحمتکش بوده است. نیروی پیشمرگ کومه‌له بازوی مسلح کومه‌له در دفاع از حقوق پایه‌ای مردم زحمتکش در دفاع از حرمت و کرامت انسانی آنان بود.

اگر زنان طبق سنن و رسوم کهنه جامعه و تحت تاثیر جهل و خرافه مذهبی و اشاعه افکار ارتجاعی احزاب سیاسی بورژوا - ناسیونالیست به عنوان انسان های برابر به حساب نمی آمدند و تحت ستم قرار می گیرند، فعالیت کمونیستی کومه‌له و دفاع نیروی پیشمرگ کومه‌له در عرصه رهایی زنان، به این تفکر ارتجاعی ضربه‌های اساسی وارد کرد و صفوف پیشمرگ کومه‌له خود به محلی برای فعالیت و مبارزه زنان کمونیست و مبارزه تبدیل شد و تفکر ارتجاعی نسبت به زنان به این ترتیب ده‌ها بار بیشتر درهم شکسته شد. بعلاوه نیروی پیشمرگ کومه‌له وظیفه مبارزه‌ای سرسختانه علیه خرافه مذهبی را به پیش برده است و در مبارزه علیه جهل و خرافه رژیم حاکم و خرافه مذهبی در جامعه کردستان گام های اساسی برداشته است.

بعبارت روشن تر فعالیت نیروی پیشمرگ کومه‌له بخشی از مبارزه حزب کمونیست ایران علیه سرمایه داری و مالکیت خصوصی و برقراری حکومت کارگری بوده است. این آن حکم پایه ای است که قبل از هر چیز ناظر بر فعالیت مسلحانه پیشمرگ کومه‌له است، یعنی مبارزه حزب بخشا مسلحی است که دست اندرکار فراهم کردن شرایط برآمد توده ای و انقلاب اجتماعی است. به این ترتیب مسلح شدن و مسلح ماندن نیروی پیشمرگ کومه‌له برای حزب کمونیست ایران خاصیت و ارزشی فراتر از مسئله ملی پیدا می کند. فعالیت نیروی پیشمرگ کومه‌له علیه حاکمیت جمهوری اسلامی تنها بر سر مسئله رفع ستم ملی نبوده بلکه اساساً مبارزه‌ای بوده برای آزادی و انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم.

امروز دیگر روشن است که حقیقتاً اگر کمونیست ها و نیروی مسلح آنها در عرصه مبارزه انقلابی کردستان نمی بودند و اگر در برابر تهاجم بورژوازی اسلامی و فشار بورژوازی محلی ایستادگی نمی کردند، جنبش انقلابی به چه سرنوشتی دچار می شد و مبارزه طبقه کارگر با چه دشواری‌هایی روبرو می بود. بنا به این دلایل است که گفته می شود نیروی پیشمرگ کومه‌له آن نیرویی است که

بر علیه مالکیت خصوصی، استثمار ←

نقش زنان در سنت کومه له

«به مناسبت روز پیشمرگ کومه له»



اختر کمانگر

شرکت زنان در مبارزه، شرایط و نقش، و فعالیت نوین، تجربه‌ای نو، اما درخشان بود. یکی از فرازهای حضور زنان در جنبش کردستان، پیوستن آنان به صف مبارزه مسلحانه در سازمانی رادیکال و کمونیست مثل کومه له بود که از حضور و نقش و مبارزه زنان قاطعانه دفاع می‌کرد. این رویداد، پدیده‌ای نو، محکم و سنت شکنانه علیه مناسبات مردسالارانه حاکم بر جامعه کردستان بود و در تاریخ جنبش این منطقه که همواره تحت تاثیر سنت های ناسیونالیستی بود، امری بی سابقه بود.

مسلح شدن دختران و زنان و پیوستن آنها به صفوف پیشمرگه کومه له تحول بزرگی در جنبش انقلابی کردستان ایجاد کرد و اقدامی جسورانه بر علیه فرهنگ و سنن و رفتار مردسالارانه در جامعه بود. جانداختن این سنت نوین امر ساده‌ای نبود و در ابتدا با تلاش های بازدارنده و اخلاقی و عقب مانده هم در درون جامعه هم در صفوف احزاب سیاسی روبرو بود و تا حدی مانع شکوفایی و ایفا نقش زنان می‌شد، اما با این همه، و علیرغم تمامی عامل های بازدارنده و دشواری هایی که زنان در جامعه و سازمان های سیاسی با آن روبرو بودند، حضور زنان در همه عرصه هایی که سنتا "مردانه" رقم می‌خورد به یک دستاورد تاریخی و انقلابی دست یافتند. این دستاورد نه تنها در کردستان ایران، بلکه در دیگر بخش های کردستان و ایران و منطقه خاورمیانه، از قیام سال ۵۷ الگو و جلوه و آموزشی تاریخی شد.

زنان مبارز با شرکت فعال در جنبش انقلابی کردستان و نیز در صفوف پیشمرگان و گاه در جایگاه فرماندهان نظامی، به زنان مناطق دیگر غرور و اعتماد به نفس می بخشید، بخصوص زنانی که زیر فشارهای مردسالارانه جامعه و مناطق عقب مانده در پی اثبات خود بعنوان "یک انسان" بودند.

زنان بیشماری، به سهم و توان و دریافت خویش، در برابر این ناروایی ها و اعمال ضد انسانی، تا آخرین لحظه های زندگی، علیه مناسبات سرمایه داری و مرد سالاری، با فداکاری جنگیدند و جان باختند.

زنان در پرتو این شرایط جدید مجال یافتند تا سازمان یابند و همراه با پیشبرد مبارزه

جامعه ای که در آن زنان نقشی پر رنگ و فراتر از "جایگاه" سنتی خود ایفا کند، چه از لحاظ اجتماعی و چه به سبب سیاسی، جامعه ای زنده و پویا تر است و این پویایی و سنت شکنی را ما با حضور پا به پای زنان با مردان در جنبش انقلابی کردستان و در صفوف کومه له تجربه کردیم.

فضای انقلابی سال ۱۳۵۷ و روزهایی که به درازای سالها، شور، امید، فرهنگ و آگاهی به بار آورد، بستر تحولی اساسی برای ابراز وجود فعال تر زنان در امور اجتماعی و سیاسی گردید و در کردستان که زمینه برای ایفای این نقش آماده تر بود، پربارتر خود را نمایاند. حضور گرایش چپ در این جامعه در قامت کومه له زمینه ساز فرهنگ و سنت های نوینی گشت. کار و فعالیت سیاسی با گرایش سوسیالیستی کومه له و طیف چپ جامعه در میان جوانان و زنان و فضای آزاد پس از سرنگونی سلطنت، این امکان را به وجود آورد که کردستان در مقایسه با دیگر مناطق ایران رنگ و هوای دیگری داشته باشد. این روند به ویژه به سبب پیشینه ی تاریخی، مبارزاتی، ستم دوگانه ی ملی و طبقاتی در کردستان، و ماهیت، ساختار و ایدئولوژی حکومت اسلامی شکل دیگری به خود گرفت و جنبش مقاومتی توده ای را در این دیار خروشانند.

کومه له در چنین شرایطی بعنوان جریانی چپ در کردستان متکی بر محروم ترین اقشار جامعه توانست در مدت کوتاهی به سازمانی برخوردار از اعتبار و اعتماد کارگران و زحمتکشان گردد و رشد و گسترش پیدا کند.

زنان بر این بستر رادیکال مجال و میدان بیشتری پیدا کردند که پا به پای مردان در سنگری مشترک و مبارزه ای گسترده و اجتماعی نقش ایفا و حضوری متفاوت داشته باشند.

در کردستان و شرایط انقلابی، در دهه ۶۰ زنان با سازمانیابی نوین در صفوف کومه له توانستند نیروی سازنده و موثر خویش را بیش از پیش بروز دهند. از کار و فعالیت در تشکیلات مخفی گرفته تا سازمان دان شورای زنان در شهرها و پیوستن به صفوف پیشمرگان.

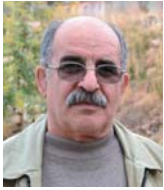
و ستمگری ملی، مقاومت و مبارزه کرده و پیام آور سنت سوسیالیستی در جنبش انقلابی کردستان بوده است.

نیروی پیشمرگ کومه له در راه آزادی و سوسیالیسم و تشکل یابی کارگران در حزب طبقاتی خودشان، حزب کمونیست ایران، مبارزه خستگی ناپذیری را پیش برده و در این راه، مشکلات و سختی های بسیاری را از سر گذرانده است و بخصوص در این راه، بیش از دو هزار و پانصد پیشمرگ کمونیست جانباخته‌اند. به جا است در چهل و دومین سالروز ایجاد نیروی پیشمرگ کومه له، تمام فداکاری های تک تک پیشمرگان کومه له و یاد عزیز رفیق سعید معینی (خانه) اولین پیشمرگ کومه له را گرمی بداریم.

در گرامیداشت چهل و دومین سالروز پیشمرگ کومه له لازم است تاکید شود که نیروی پیشمرگ کومه له یا بعبارت دیگر نیروی نظامی حزب کمونیست ایران، نیرویی است که اساسا علیه استثمار انسان به دست انسان، در کنار کارگران و تهیدستان قرار دارد. نیرویی است آگاهگر و مترقی علیه جهل و نادانی، علیه مذهب و خرافه، علیه تبعیض ملی و مذهبی و جنسیتی. نیرویی است سازمانده که در جهت تشکل، تجمع و اتحاد توده کارگران گام برمی‌دارد. نیرویی است که برای کمک به بیسج و سازماندهی توده ها برای بدست گرفتن حاکمیت شورایی و نه پرورش دادن نطفه های حاکمیت بالای سر مردم و علیه آنها. لذا ضروری است تا آنجا که در توان داریم خصلت و سیمای مسلحانه حزب کمونیست و دستاوردهای آن را حفظ کنیم و تاکتیک های عرصه فعالیت نظامی را در حد مقدرات ایندوره بسیار نقشه مندتر و هدفمندتر از پیش، بمثابه یکی از عرصه های مبارزه طبقه کارگر و تهیدستان جامعه به پیش بریم.

خرداد ۱۴۰۰

رشید رزاقی



پیشمرگ کومه له نماد انسان دگرگون شده جامعه سوسیالیستی!

در این خصوص شایان توجه است تعهد به اصول ناظر بر روابط و همکاری در چهار چوب برنامه حزبی است و کومه له را از پرنسب فروشی و گذشت و فروکاستی ایدئولوژی بر حذر داشته است.

نیروی پیشمرگ کومه له بازوی مسلح تشکیلات کومه له یا در واقع بازوی مسلح کارگران آگاه کردستان برای کاستن هزینه مسیر انقلاب کارگری در بستر مبارزه طبقاتی با استبداد مذهبی و استثمار سرمایه داری حاکم بر ایران است. هیبت و شاکله این نیرو مختص به توانایی و تهور او در تحركات پارتیزانی و جنگ نامتقارن یا "دوش فنگ" و مهارت رزمی نیست. معنی مفهوم آن درک متفاوتی را از قواره و عملکرد پیشمرگان دیگر نیروها بدست می دهد. پیشمرگ کومه له چشم انداز برپایی جامعه سوسیالیستی را پیش رو دارد و تلاش می کند خود را با معیارهای دگرگون یافته چنین جامعه ای تطبیق دهد. لذا با دریافت قوانین انقلاب از شرایط عینی جامعه کنونی، گزینه مطلوب را یافته و در پذیرش تئوری و پند و اندرزهای دیگر گرایشات اجتماعی حاضر به کاستن از حدت تضادها و سازش و مصالحه طبقاتی نیست. او سویای جدی گرفتن تضادهای طبقاتی و ستیزه جویی با نظام سرمایه داری، مدافع تمامی آزادی ها و برابری های دمکراتیک است و همزمان و به موازات اینچنین مدافعه گریبی - تلاش می کند مروجی کوشا باشد، و با تبلیغات سیاسی - بر بنیان و محور آموزش های فلسفی، تاریخی و اقتصادی مارکسیسم به پرورش کارگران در جامعه سرمایه داری مبادرت ورزد تا تغییرات

۳۱ خرداد مصادف با بزرگداشت روز "پیشمرگ کومه له" است، که از سوی کمیته مرکزی کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران به مناسبت جانباختن رفیق سعید معینی - معروف به "خانه" نامگذاری شده است. در سال ۱۳۵۷ رفیق "خانه" که به تازگی از زندان شاه آزاد شده بود به همراه تیمی از پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان عراق در یک درگیری مسلحانه با نیروهای رژیم بعث عراق در روستای "ده ری" از توابع شهرستان "ماوت" کردستان عراق جان خود را فدای دستیابی به آرمان های والای انسانی اش نمود و به عنوان اولین جانباخته کومه له - نامش در صفوف جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم ماندگار ماند. او برای یک مأموریت تشکیلاتی و برقراری ارتباط سیاسی و دیپلماتیک با جنبش نوپای کردستان عراق که بدنبال شکست بارزانی فعالیت مسلحانه را آغاز کرده بود عازم محل استقرار رهبری کومه له مارکسیست - لنینیست (کومه له ی ره نجه ران) و اتحادیه میهنی کردستان عراق شده بود.

بزرگداشت چنین روز و با چنان عنوانی، سوای آنکه محفظه ذهن را مالا مال از خاطره و سرگذشت جانفشانی ها و از خود گذشتگی هزاران رفیق مبارز، زندانیان سیاسی، مصدومین و جانباخته صفوف حزب کمونیست ایران و کومه له در راه تحقق رفاه و زندگی عاری از استثمار و بهره کشی طبقه کارگر کردستان و ایران و حق تعیین سرنوشت مردم کرد می کند در عین حال، وجه پر اهمیتی از نگرش انترناسیونالیستی کومه له در همکاری، پشتیبانی و همبستگی با جنبش های حق طلبانه را متجلی می نماید. آنچه

طبقاتی علیه مناسبات سرمایه داری، برای امر زن و بر علیه تبعیض جنسیتی هم فعالانه تر به مبارزه برخیزند و در برابر فرهنگ ستمگرانه سرمایه داری و فرهنگ مردسالاری به مبارزه ای هم جانبه روی آورند. حضور زنان در صف مبارزه سیاسی و نظامی، دستاورد بزرگی برای زنان در خیزش کردستان بود که نه به شکل حضور پارتیزانی تتی چند از زنان در سازمانی سیاسی و مسلح، بلکه همدوش با مردان انقلابی و به صورت جمعی و حضور آشکار در میان کارگران و زحمتکشانش شهر و روستا اعلام حضور کرده بود. مبارزه و به میدان آمدن زنان به ویژه در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران، واکنشی صرف در برابر ستم ملی نبود، بلکه در عین حال برای دفاع از حق زن که از حقوق انسانی خود محروم شده و برای دفاع از حق خود در مقابل بردگی سرمایه داری که هر روز و هر لحظه به شیوه های مختلف، زنان را مورد تحقیر و بی حرمتی طبقاتی و اجتماعی قرار می داد نیز بود.

زنان انقلابی در صفوف کومه له با رویکرد و اندیشه سوسیالیستی و کمونیستی به این مبارزه روی آوردند، درخشیدند، جان باختند، و پرچمدار رهایی نه تنها زنان، بلکه تمامی افراد جامعه شدند. هرچند روی آوری زنان به مبارزه مسلحانه به عنوان بازوی مسلح جنبش سوسیالیستی بود، اما خود این روی کرد زنان نشانه دیگری از مبارزه علیه مردسالاری و تمامی فرهنگ و سنت ها و منش های ارتجاعی نیز بود. این سنت و تاریخ را باید به سکویی برای پیشروهای آتی که در پرتو بالا بردن دانش سیاسی و عمل انقلابی می تواند با حضوری پرنگ تر در راه تحقق جامعه بدور از هر نوع ستم و تبعیضی گردد.

یاد صدها زن انقلابی که در صفوف نیروی پیشمرگ کومه له برای آزادی و سوسیالیسم جان باخته اند گرامی باد.

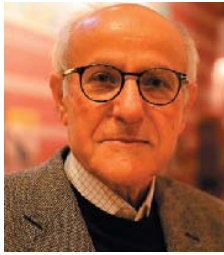
می توان به تفصیر از مبارزات زنان در صفوف کومه له و نیروی پیشمرگ آن سخن گفت که در مجال این نوشتار کوتاه نیست. حضور و شرکت زنان تنها با حضور گسترده و فعال آنها در نیروی پیشمرگ کومه له و شرکت در مبارزه و مقاومت مسلحانه خلاصه نمی شد. با شروع هجوم حکومت اسلامی به کردستان از همان روزهای بهمن ۵۷، در کردستان زنان نیز در عرصه های گوناگون این مبارزه شرکت کرده و وظیفه مند شدند. سازمانیابی زنان در بنکها و شوراهای محلی در محیط کار و زندگی، شرکت فعال و پیش برنده در تحصن یک ماهه استانداری در سنندج در سال ۵۸، برای اخراج سپاه سرمایه، شرکت و حتی رهبری تظاهراتها، در سراسر کردستان، زنان با فرصت یابی هر آنجا که مجال بود، به

کارگری ایجاد نکرد. شاید این سنجش اغراق آمیز جلوه کند، اما دلیل چرایی آن اینست: که برنامه حزب کمونیست ایران و کومه له از مطالعه و بررسی دستاوردهای مارکسیسم، بمنابۀ دانش و فن مبارزه طبقاتی و تجربیات انقلابات و جنبش های کمونیستی کشورهای مختلف جهان و عطف توجه به نظرات لنین-منتج و تدوین شده است. مبانی استراتژی نیز حاصل کشف قوانین شرایط عینی جامعه ایران است که محتوم به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و بر پایی جامعه سوسیالیستی و اداره حاکمیت شورایی است. لنین هنرمندانه انقلاب اکتبر را معماری نمود و به سفسطه بازان جبر اقتصاد تاریخی ثابت نمود، که: علیرغم جهت و نظر عمومی مارکس، استثنائات وی برای پشت سر نهادن تکاملی یک مرحله خاص تاریخی جهت گذار به سوسیالیسم، عملی و امکان پذیر است. تحلیل گران "سازمان سیا" واجیر شدگان سرمایه داری فروپاشی شوروی را "پایان تاریخ" و عاقل شدن سوسیالیسم جار زدند. نمای جهان با شکاف طبقاتی موجود ناگزیری قدرت یابی مجدد چپ را محتوم، و باور کارشناسان اقتصادی براینست که "رکود ابدی" اقتصاد کنونی سرمایه داری راه منازعه و اعتراض فراگیر را برای پایان دادن به توحش سرمایه داری و نئولیبرالیسم هموار خواهد نمود. ضامن پیروزی انقلابات آینده همانا، پیش رو نهادن سئوالاتی از تاریخ و تجربیات پیشین است.

حاکمیت شورایی کارگران مندرج در برنامه کومه له دستاورد بررسی نه در حد کفایت، اما دقیق بی توجهی به این نهاد کارگری در شوروی است. اگر شوراها از همان اولین روز انقلاب فارغ از ائتلاف های سازشکارانه حاکمیت را در ید خویش محفوظ نگهدارند و تحت اراده خود و سیاست جمعی، توانمند و کیفیتا متحول شوند و در رأس تصمیمات برنامه ای و توزیع محصول تولید نقش بلافضل ایفا کنند، شکست در چنین قاموسی معنا نخواهد داشت. متاسفانه در شرایط حساس کنونی که بورژوازی در تدارک اتحاد و استحکام صف خود برای مقابله با انقلاب آینده ایران است. یک بحث تقابلی با استراتژی حزب کمونیست ایران، از درون اعضاء حزب و کومه له بروز پیدا کرده که طی آن اصالت نظریه سوسیالیسم در ایران و حاکمیت شورایی در کردستان را به چالش گرفته است. از آنجائیکه عواقب تجدید نظرطلبی متکی به استدلال های علیل، و متضاد با اساس استراتژیکی- ممکن است به تحکیم جریان های انحطاطی و پیامدهای زیانبار بیانجامد، حزب که بر جایگاه

همانگونه می دانیم قدرت در مبارزه انبار می شود و مبارزه جلوه های متعدد دارد! و نوع مسلحانه اش، برخلاف تفکر ناسیونالیستی تنها شیوه تقدیس شده نیست. در این رابطه حتی برخی انشعابات درون حزب کمونیست و کومه له را ناشی از ضعف برآمده از چنین نگرشی معرفی می کنند. در اینجا باید اذعان نمود که بر خلاف ادعا ها، هر گاه تفکرات انحرافی در درون این جریان سر برآورده، ناشی از تحركات و رسوخ انگیزه خارجی در فضای فکری بورژوازی و احزاب ناسیونالیست وابسته به این نحله فکری بوده است. در اوایل انقلاب سال ۵۷، انقلابیون کمونیست که عملا درگیر انقلاب بودند و از تجربیات ارزنده ای بهر مند بودند با رو آوری به فعالیت متشکل، پایگاه وسیع اجتماعی وسیعی را به روی کومه له گشودند. با تطبیق و سازگار بودن شعارهای کومه له با نیازها و مطالبات اجتماعی، چپ قدرت کم نظیری را در مقایسه با دیگر نقاط ایران بدست آورد. بطوریکه کومه له: فرصتی بدست آورد تا تلاش های خود را در جهت ایجاد حزب کمونیست ایران به ثمر برساند. این قدرتمندی، همچنین مأمنی را برای برخی از گروه های چپ ایجاد نمود تا از دم تیغ اسلام گراهای حکومتی برهند. در این زمان که حزب دمکرات کمر به نابودی کومه له بسته بود- کاری از پیش نبرد و به یک آتش بس تحمیلی تن داد. با خاتمه جنگ ایران و عراق و فروپاشی حکومت صدام ناشی از تعرض آمریکا و شکل گیری حکومت محلی کردستان عراق، بورژوازی کرد موقعیت استثنایی و موضع تقویت شده ای را کسب کرد که موجبات جدایی و هزیمت فراکسیون کارگری در حزب کمونیست را مهیا نمود. با به قدرت رسیدن اصلاح طلبان در ایران لیبرالیسم گرد به جنبش و جولان افتاد و منفذ سهم گیری را برای خود گشوده و مفروض پنداشت. بروز چنین موقعیتی، ناسیونالیسم کرد را سر مست از خوش خیالی نمود. و جریان مهندی با خارج شدن از دروازه حزب رو به روزنه تاریک اصلاحات نهاد و کومه له را به انشعابی دیگر کشاند. بالاخره "روند سوسیالیست" نیز که از جذابیت رفت و آمد احزاب ناسیونالیست در کردیورهای وزارت خارجه آمریکا و سوسه شده و نقشه خاورمیانه بزرگ و شکسته شدن خط های مرزی ساکس - پیکو را جدی گرفته بود به جبهه برادران تنی و ناتنی پیوست. انشعابات مزبور در قیاس با شماره و عدد، بعد کمی تشکیلات حزب کمونیست و کومه له را بطور موقت کوچک نمود. اما خلل قابل ملاحظه و جبران ناپذیری در پایگاه اجتماعی و کیفیت توازن گرایش سوسیالیسم

همساز با جامعه سوسیالیستی را متسری نماید. بهمین لحاظ: وی در صورتی شایستگی حضور و کنشگری در یک حزب کمونیستی متکی به توده های کارگر و زحمتکش را احراز می کند، که در نما و الگویی متناسب با فرهنگ و اخلاقیات و توقعات تولیدی جامعه سازمان یافته با برنامه ریزی متمرکز و مدیریت شده توسط اراده انسان های آزاد و به شدت اجتماعی متظاهر شود. تا آنجا که به فعالیت و بازدهی این نیرو مرتبط است، باید اذعان نمود: اگر سطح آگاهی سیاسی مردم کردستان نسبت به دیگر نقاط ایران بالاتر است! اگر زنان واقف به داشتن حقوق برابر با مردان هستند! اگر عبور از مذهب مادیت اجتماعی پیدا کرده و توهم به مناسک و خرافات مذهبی بیرنگ است! اگر کار تحقیر شده نیست و کارگر نشانه های منزلت رهبری را بدست آورده است! اگر هویت بافتن و اسطوره سازی ملی اعتبار کسب نمی کند، و حق تعیین سرنوشت مردم گرد بروزات منطقی بدست می آورد! و... در یک کلام؛ اگر فرهنگ و اخلاقیات اجتماعی در کردستان متحول گردیده و فرهنگ آمرانه و دستوری به نمادهای خیابانی تنزل کرده و نتوانسته در ادراکات مردم رخنه و رسوخ موثر نماید و دگردیسی مطلوب را برای حاکمان اسلامی ببار آورد! ناشی از واکنش و تأثرات متقابل طبقه کارگر با سازمان متمرکز کمونیستی و پیشروان فعال در آنست که مداوما در حال تبادل دانش و تجربه و تعامل سازمانی هستند. دوستان نابالغ و دشمنان مکار، استقرار اردوگاهی نیروی پیشمرگ را بی خاصیت تلقی می کنند، و این نیرو را بر مبنای ذهنیات و دکترین فرضی، چون "فاصله مداری" با توده ها ملامت می کنند. این جمع صفرهای سطحی نگر، اگر چه نیت شان با بغض و حسادت آلوده است. انگار با وقایع تاریخی بیگانه اند و نقش مسلح بودن حزب کنکره آفریقایی جنوبی، بدون شلیک یک گلوله در شکست آپارتاید! یا حتی مختصر آشنایی با تأثیرات تجربه کارگران ایرانی در باکو را ندارند. تا ارزش اردوگاه های فرامرزی کومه له برایشان قابل لمس شود. یا اهمیت و نقش سازماندهی رسانه تلویزیونی را در ترویج و تبلیغات سیاسی درک کنند، و دریابند نیروی آماده و حاضر پیشمرگ کومه له در لب مرز، نیرویی عاقل و سترون نیست و برای استمرار مبارزه توده های کارگر و انگیزه بخشی به حرکت توده ها بسی اطمینان بخش و اعتماد برانگیز است. لذا اگر کسی تصور نماید که چون آتش تفنگ خاموش است! پس نیروی پیشمرگ کومه له در برکه ضعف غوطه می خورد- یک اشتباه محض است.



احمد عزیز پور

مرکز پزشکی کومه له و خدمات درمانی به مردم و پیشمرگان

رفقای ما در بیمارستان وظایف مختلفی را پیش می بردند، کومه له اقدام بر دایر کردن درمانگاهی که مسئولیت اداره ی آنرا دکتر عثمان فتیحی بعهده داشت، کرده بود. در این مکان، هم زخمی هائی که نیاز به اعمال جراحی کوچک و یا اقدامات اولیه داشتند و نیز بیماران معمولی معاینه و درمان می شدند.

آنچه را که در بیمارستان و یا در این درمانگاه می گذشت، در شرایطی بود که آتش سلاح های مرگبار جمهوری اسلامی مدام بر شهر می باریدند و در همان حال فانٹوم ها و هلیکوپترها در طول روز بر فراز شهر پرواز کرده، به شکستن دیوار صوتی و تیراندازی می پرداختند.

تصور کنید بیمارستان شهری را که جمعیتش در آن زمان تقریباً ۳۰ هزار نفر بود، تنها در روز اول جنگ ۱۶ نفر کشته و نیز نزدیک به ۳۰ نفر زخمی شده باشند، چه سیمائی را تجربه کرده است. مردم دسته دسته به سراغ عزیزانشان که خبر زخمی شدنشان را شنیده بودند و یا طبق معمول حوالی غروب به خانه برنگشته بودند، به بیمارستان می آمدند، بسیاری می خواستند که بر بالین عزیزانشان که زخمی و مورد عمل جراحی قرار گرفته بودند بنشینند و حاضر نبودند آنها را تنها بگذارند، فضائی سنگین و وصف ناپذیری بود. ۵ نفر از جانبختگان روز اول جنگ، رفقای ما، پیشمرگان قهرمان کومه له بودند. در حالیکه شهر مدام خمپاره و توپ باران می شد، و هلیکوپترها هر جنبنده ای را حتی کودکان و سالمندان را هم دشمن فرض کرده و مورد هدف قرار می دادند، راننده های آمبولانس با شجاعت وصف ناپذیری لحظه ای از آوردن زخمی ها و بیماران به بیمارستان درنگ نمی کردند. نیروهای

بانه مستقر بودند آغاز شد، هم زمان هواپیما های جنگنده برای ایجاد رعب و وحشت بر فراز شهر به مانور پرداخته و با شکستن دیوار صوتی فضای جنگی را تشدید می کردند. توپ و خمپاره باران شهر در حالی آغاز شد که زندگی روال عادی داشت، مغازه ها باز و مردم در خیابان های شهردر رفت و آمد بودند، به این دلیل، در همان روز اول شروع جنگ ۱۶ نفر جان باختند و تعداد زیادی نیز زخمی گردیدند و بسیار زود بر روی تخت های محدود بیمارستان زخمی ها بستری شدند و بیشتر بیماران عادی که می توانستند در منازل خود به معالجه ادامه دهند و نیاز مبرمی به ادامه بستری شدن نداشتند مرخص گردیدند. با آغاز درگیری ها بیمارستان به محل اقامت دائمی اکثریت کادر پزشکی تبدیل شد. در همان روز اول تعداد زیادی از زخمی ها تحت عمل جراحی قرار گرفتند. در آن زمان در بیمارستان بانه ۳ پزشک عمومی و یک جراح هندی کار می کردند. کار بسیار زیاد و شبانه روزی بود و یک جراح به هیچ وجه برای جوابگویی به تعداد زیاد زخمی ها نبود که اکثر آنها از نواحی مختلف بدن آسیب دیده بودند و نیاز به عمل جراحی داشتند، به این خاطر انجام اعمال جراحی های که پیچیده نبودند را به ما می سپردند. همان روز اول جوانی را که از ناحیه پا بشدت زخمی شده بود، پس از معاینه ی جراح و تصمیم در این خصوص که به دلیل وسعت ضایعات ایجاد شده نمی توان پای ضایعه دیده را حفظ کرد، در همان اتاق عملی که جراح انجام عمل جراحی بیماری را که از ناحیه شکم مورد اصابت ترکش های متعددی شده بود، آغاز کرده بود، انجام دادیم.

هم زمان علیرغم اینکه تعدادی از

امور پزشکی و درمانی یکی از عرصه هائی بوده است که همواره کومه له در کردستان را با توده های مردم پیوند داده است. در دوره ای پزشکی که دارای تمایلات سیاسی چپ بودند و با کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده در کردستان احساس نزدیکی و همبستگی می کردند، در دوران تحصیل در دانشگاه، بیمارانی را که از شهرهای مختلف کردستان به مراکز بزرگ تر پزشکی در تهران و تبریز مراجعه می کردند، تلاش می کردند در بیمارستان های دانشگاهی که بسیار کم هزینه بودند، بستری نمایند. موارد متعددی از این نمونه ها وجود دارند که این بیماران با خدماتی که به واسطه و کمک این افراد دریافت داشته اند، توانسته اند از بیماری های سخت نجات یافته و سرنوشت دیگری پیدا کنند.

با سقوط رژیم پادشاهی و به وجود آمدن فضای آزاد سیاسی در کردستان و به ویژه با شروع تهاجم نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان فعالیت پزشکی و درمانی ضرورت بیشتری پیدا کرد. در بهار ۱۳۵۹ پس از آنکه جمهوری اسلامی در فرصت چند ماهه ای که به دلیل شکست های نظامی متعددی که از نیروهای پیشمرگ خورده بود، به بهانه مذاکره و اعلام آتش بس، اما در واقع برای تجدید قوا و سازماندهی مجدد به منظور حمله ی دوباره به کردستان پیدا کرده بودند، بار دیگر یورش جنایت کارانه ی خود را از طریق زمین و هوا به شهرهای مختلف کردستان آغاز کرد که من به نمونه ای از آن اشاره می کنم.

در اوائل اردیبهشت، جنگ و درگیریهای شدید در شهرستان بانه با شروع توپ و خمپاره باران شهر از جانب نیروهای رژیم که در پادگان

اجتماعی و توده ای در کردستان تکیه دارد، برای پیشگیری از روش های ناسالم ستیزه جویی، راه چاره را براین گزینه استوار کرد: که نظرات را انتشار بیرونی دهد تا کارگران آگاه و توده های دخیل در سرنوشت حزب، به کنه مجادله و مباحثه و قوف عمیق و دقیقی تری دست یابند. با توسل به مکانیزم های اجتماعی و نیز توجه به خلاقیت و اخلاقیات سیاسی پیشمرگ کومه له و میزان دانش سیاسی که در هر دو سطح-تشکیلات و جامعه موجود است! این اقدام چشم انداز امید بخشی را نوید میدهد: که مباحث در حال غلیان به کند و کاوی ثمر بخش برای روشن شدن زوایای پنهان و نا گفته از شکست انقلاب اکتبر منجر شود. تا افزون بر آنچه هست، از زاویه ی یک جریان کمونیستی نتایج مطالعات و تحقیقات پربهایی به تاریخ و آزمون سوسیالیسم افزوده شود. و به سهم خود درکنار محققان و اندیشمندان این عرصه، انقلاب اکتبر را از اسارت نظریه سازان قلابی رها! و نشان دهیم که چرا؟ کشوری که میبایست مهد سوسیالیسم و شوراها باشد- بدون شورش کارگران و اعتراضات خیابانی و بحران های چاره ناپذیر یک شبه فرو ریخت. و ناجی اصلاحات که مهر بازگشت به دوران لنین را به اقدامات خود می کوبید- چرا "سوسیالیسم موجود" را داوطلبانه به دامن بازار آزاد پرتاب نمود.

شده است. تعدادی تختخواب، وسایل عمل جراحی و داروهای لازم و کافی برای دوره ای، تا بیماران بهبود یافته و دیگر نیازی به مراقبت ندارند از بیمارستان آورده بودیم. به زودی اتاق عملی در ساختمانی نزدیک مسجد که بیماران در آنجا بستری شده بودند، آماده کردیم و روز بعد دکتر جراح هندی را که همراه ما شهر را ترک کرده بود، اولین جراحی را در این اتاق بر روی بیماری که از ناحیه کتف زخمی شده بود انجام داد. به تدریج زخمی ها بهبود یافتند و اکثر آنها که دیگر نیازی به درمان و بستری شدن نداشتند، مسجد را که بیمارستان شده بود، ترک کردند. آنگاه دکتر جراح هندی و رئیس بیمارستان (دکتر رثوف صالح پور) که خود در تمام این دوره با تمام توان در ارائه خدمات لازم به بیماران و نظارت بر آن می کوشید، هم که همراه ما شهر را ترک کرده بودند، به شهر برگشتند. در جنگ یک ماهه ای که رژیم به مردم بانه تحمیل کرد، پیشمرگان سازمان های سیاسی فعال در کردستان ضربات سختی به نیروهای جمهوری اسلامی وارد کردند. پیشمرگان کومه له برای بیش از ۲۰ روز پادگان را در محاصره داشتند و تلاش پاسداران برای فتح مواضع کلیدی ارتفاعات کوه "آربابا" را با شکست مواجه ساختند. هم چنین هلیکوپتر حامل نیروهای کلاه سبز را که قصد پیاده شدن در "آربابا" را داشتند ساقط کردند و سرنشینان آنرا یا کشته و یا به اسارت گرفتند. پس از آنکه تمام بیماران بیمارستان را ترک کردند، ما نیز به روستای "بانوان" که در نزدیکی "بله کی" واقع است، نقل مکان کردیم و در اتاقی که بخشی از مسجد روستا بود، در مانگاهی بر پا داشتیم.

آنچه در بالا و به عنوان یک مورد نمونه توصیف شد، گوشه کوچکی از دهها کار ارزشمند بخش پزشکی و درمانی کومه له، هم در همیاری با توده های ستمدیده و حق طلب مردم کردستان و هم نیروی پیشمرگ کومه له است. نیروی پیشمرگ کومه له چه آنزمان که مناطق آزاد شده را در اختیار داشت و چه آنزمان که به مناطق مرزی عقب نشینی کرد، با ایجاد درمانگاه ها و بیمارستان و یا واحدهای همراه پزشکی همراه واحدهای نظامی نیروی پیشمرگ کومه له، همواره بخشی جدایی ناپذیر از کار و فعالیت همه جانبه کومه له بوده است.

رفقا و پرسنلی که در این عرصه طی سالها با کم ترین امکانات محدود پزشکی کار و فعالیت کرده اند بخشی از تاریخ شکوهمند نیروی را رقم زده اند که هدفی به جز دستیابی مردم محروم و ستمدیده به حقوقشان در پرتو یک استراتژی سوسیالیستی و خودمدیریتی شورایی نداشته است. ■

می رسانند، ادامه مبارزه و مقاومت یک ماهه پیشمرگان غیر ممکن بود. از جانب دیگر هم بستگی مردم روستاها با مردم شهر و پیشمرگان و جبران کمبودهایی که به علت محاصره اقتصادی پیش آمده بود، نقشی ارزنده و تعیین کننده در این مبارزه و مقاومت با شکوه داشتند.

شهر دیگر مکانی برای زندگی بویژه برای کودکان نبود. در طول این ۳۰ روز به تدریج مردم شهر را تخلیه کردند، شهر به شهر ارواح تبدیل شده بود، تعداد بسیار معدودی از مردم که بیشتر سالمندان بودند در شهر مانده بودند. اگر در تاریکی شهر از نقطه ای به مقصد دیگری می رفتید، به ندرت با موجود زنده ای روبرو می شدید. به تدریج پرسنل بیمارستان هم توان ادامه کاری را به دلیل فشارهای کاری و روحی از دست می داد و از جانب دیگر امکانات موجود برای ادامه ی کار پزشکی کاهش یافته بود. بالاخره بعد از یک ماه تلاش شبانه روزی تصمیم گرفتیم که بیمارستان را ترک کرده و بیماران را به جای امنی منتقل نماییم. تعدادی از بیماران بد حال را با پیشنهاد بستگانشان به شهرهای دیگر از جمله سلیمانیه (کردستان عراق) فرستادیم. بقیه زخمی ها را ابتدا به شهرک کیله که در فاصله ده کیلومتری بانه واقع شده است منتقل کردیم، عصر همانروز هلیکوپتر های رژیم به خودروهائی که شهر را به طرف روستاهای منطقه ترک می کردند، حمله کرده و موجب کشته و زخمی شدن چند نفر، از جمله خانم آمنه غفوری، مادر عزیز یکی از فرماندهان



نظامی کومه له در بانه یعنی طاهر شعبانی مورد اصابت گلوله هلیکوپتر قرار گرفت و در دم جان سپرد. هم چنین این هلیکوپترها نقاط اطراف کیله را مورد تیراندازی قرار دادند. این واقعه نشان داد که زخمی ها در مکان آسیب پذیری بستری شده اند و بنابراین تصمیم گرفتیم هر چه زودتر آنها را به مکان امن تری منتقل نماییم. مقصد بعدی ما روستای "بله کی" بود که تقریباً در ۵۰ کیلومتری شهرستان بانه واقع

جنایتکار جمهوری اسلامی هیچ گونه یابندگی به کنوانسیون های بین المللی را رعایت نمی کردند و آمبولانس ها را هم مورد آماج سلاح هایشان قرار می دادند. در طول این جنگ که رژیم به مردم بی دفاع بانه و نیز به پیشمرگان تحمیل کرده بود و ۳۰ روز ادامه داشت دهها نفر کشته و زخمی شدند که در صد بالائی از آنها را افراد غیر نظامی تشکیل می دادند که هیچ دخالتی در این جنگ نداشتند. تعداد زیادی از زخمی ها در این مدت مورد عمل جراحی قرار گرفته، بسیاری بهبود یافته و بیمارستان را ترک کردند و تعدادی نیز متأسفانه صدمات غیر قابل جبرانی متحمل شدند.

رفقای کومه له در موقعیت های مختلف و با پیشبردن مسئولانه ی وظایفی که به آنها سپرده شده بود، نقش برجسته ای در خدماتی که می بایست به بیماران ارائه میشد، ایفا می کردند. در جریان این جنگ نا برابر و جنایتکارانه تعداد زیادی از مغازه ها و اماکن مسکونی مردم ویران شدند، ارتباط عادی شهر با شهرهای دیگر کاملاً قطع شده بود و امکانی برای ورود خواروبار و مواد ضروری زندگی به شهر از بین رفته بود. هر خودروی که از شهر خارج می شد مورد آماج سلاح های سنگین نیروهای رژیم قرار می گرفت، به این دلیل ماشین ها شبانه با چراغ های خاموش از شهر خارج می شدند. شهر در محاصره کامل اقتصادی قرار داشت. در این حال در مکان های دیگری از شهر، و در هر مکان کار و تلاش شبانه روزی برای تهیه

ی سه وعده غذای دهها پیشمرگ در جریان بود. در مکانی که برای پیشمرگان کومه له غذا تهیه می کردند، زنان و دختران جوان با شور انقلابی کار می کردند و نوجوانان پرشور و انقلابی دیگری، غذاهای آماده شده را به سنگرهای پیشمرگان می رساندند. مردم روستاها که شاهد مبارزه و مقاومت مردم شهر با جنایتکاران جمهوری اسلامی بودند و محاصره اقتصادی و کمبود مایحتاج زندگی روزانه را دریافته

بودند، این کمبود را جبران می کردند. یکی از فعالین این مکان تعریف می کرد که هر روز، قبل از طلوع آفتاب روستائیان با بسته های نان، و ظرف های ماست، کره و پنیر در می زدند، کمک های خود را تحویل داده و می رفتند تا روز دیگری با بسته ی دیگری برگردند.

باید اذعان کرد که بدون کار و تلاش خستگی ناپذیر این زنان و دختران جوان و انقلابی و نیز نوجوانانی که بسته های غذا را به سنگرها

کودکان کومه له مهد خانواده‌ها و مهد کودک



"زهره پرستار" گزارشی کوتاه از مهد کودک در مقر مرکزی کردستان عراق به مناسبت روز پیشمرگ تهیه کرده است که در ادامه این نوشته درج می شود. ایجاد مهد کودک برای فرزندان رفقای پیشمرگ کاری ارزشمند و آموزشی برای این کودکان است که علیرغم کمبودها و امکانات محدود، بهررو فرصت و امکانی ارزشمند برای این فرزندان عزیز در کنار والدینشان است.

اما زندگی پدر و مادر و فرزندان پیشمرگان کومه له در دوره ای از مبارزه نیروی پیشمرگ کومه له کاملاً متفاوت بود. زمانی که این نیرو در مناطق اشغالی کردستان فعالیت سیاسی و نظامی داشت، برای والدین پیشمرگ این کودکان، عملاً نگهداری از فرزندانشان ممکن نبود و دهها کودک خردسال بعد از تولد برای اینکه از امنیت برخوردار گردند پیش یکی از والدین و نزدیکان پیشمرگان روانه شهرهای کردستان فرستاده می گردیدند و آنها با عشق و علاقه و قداکاری این عزیزان را دور از پدران و مادرانشان نگهداری و پرستاری می کردند. غالب این کودکان محروم از تربیت و آغوش گرم مادر و پدری، سالها بعد که شرایط کار و فعالیت نیروی پیشمرگ تغییر کرد، دوباره به والدینشان پیوستند. اما این فاصله تحمیلی بین کودکان و والدینشان، بدون شک آسیب های خود را بهمراه داشت که می توان روایات آن را در فرصت های دیگر بازگو کرد، چرا که این بخشی از رنج و محنت مبارزه ماست.



مهد کودک شادی

زهره پرستار

در مقر مرکزی همچون سایر کودکان در سایر نقاط دیگر با محدودیت هایی روبه رو هستند و فعالیت های جمعی به دلیل قرنطینه انجام نمی شود. امید است که پس از پشت سر گذاشتن این دوران بتوانیم دوباره فعالیتی های تفریحی و آموزشی را برای این کودکان ادامه دهیم.



معروف شهر، رفتن به پیک نیک با والدین و کودکان از جمله فعالیت هایی بود که در این مدت انجام شد.

"مهد کودک شادی" بعد از حدود ۶ سال به دلیل پیوستن تعدادی از کودکان به والدینشان در اروپا و یا ترک مقر و یا شروع مدرسه و کم شدن تعداد آنها بسته شد.

کودکان طی این چند سال با حضورشان در مهد، توانستند دوران کودکی خود را با یکدیگر سپری کنند. همچنین والدین نیز توانستند با توانایی و آسوده خاطری به کار تشکیلاتی خود ادامه دهند.

بعد از بسته شدن مهد کودک، پارک بازی در کنار سالن تفریحات برای کودکان ایجاد شد تا آنها بتوانند زمانی که والدینشان بعد از سپری کردن یک روز کاری در سالن تفریحات برای رفع خستگی از کار ارگانی جمع می شوند، آنان نیز مکانی برای دورهم بودن و بازی کردن داشته باشند.

کومه له (تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران) همیشه حساسیت زیادی نسبت به شرایط امنیتی، محیطی - تغذیه ای و آموزشی کودکان در مقر از خود نشان داده و هرآنچه در توانشان بوده در اختیار آنان قرار داده است.

متأسفانه به دلیل شیوع ویروس کرونا کودکان

مهدکودک شادی در سال ۲۰۱۳ در مقر مرکزی کومه له برای کمک به هواداران و اعضاء و پیشمرگان شروع بکار کرد.

این مکان با برنامه های آموزش و تربیتی برگرفته شده از برنامه تعلیم و تربیتی کودکان در کشور سوئد اداره می شد و کودکان زیادی بین سنین ۱ تا ۷ سال را در خود جای می داد.

مهد کودک شادی هر روز هفته بجز جمعه ها بین ساعت ۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر باز بود و کودکان فرصت سپری کردن روز خود را با یکدیگر و همچنین دیدن آموزش زبان کردی، فارسی، انگلیسی و آموزش نقاشی و موسیقی را می داد.

به دلیل اینکه شیوه آموزشی برگرفته از برنامه آموزشی - تربیتی کشور سوئد بود، بنابراین رفقای مشتاق به کار در مهد کودک در سه دوره سه ماهه و بصورت فشرده و با مطالعه و گفتگو با این شیوه آموزشی آشنا می شدند و بدینسان تمام مربیان بصورت یکپارچه و آگاه با کودکان برخورد می کردند.

در جهت کمک به والدین در تعلیم و تربیت کودکانشان و یکپارچه شدن و تکمیل آموزش هایی که در مهد کودک به کودکان داده می شد، جلسات مختلفی گرفته می شد.

بردن کودکان به استخر و رفتن به پارک های

نماینده گی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
kqh@cpiran.org

دبیرخانه

حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

پویا محمدی

بازنشر یک واقعه

(به مناسبت ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومه‌له)



در میان مه غلیظی که منطقه را فرا گرفته بود، نیروهای رژیم آنقدر به ما نزدیک شده بودند که سر و صدایشان را می‌شنیدیم و حتی می‌توانستیم مسیر حرکت و آمد و رفت‌شان را تشخیص دهیم. چاره‌ای جز نبردی دیگر نبود. ما به خوبی مستقر شده بودیم و صبر کردیم تا نیروهای رژیم کاملاً نزدیک شوند و به محاصره‌مان بیافتند. اسرای نبرد قبلی را عمداً به نقطه‌ای انتقال دادیم تا بتوانند از آنجا این میدان نبرد پیشمرگان کومه‌له را هم با چشم خود ببینند.

با یک یورش سریع و قاطع، یک واحد ۲۶ نفری دشمن را در عرض تنها ۴۰ دقیقه تار و مار کردیم، ۵ تن از آنان کشته شدند و ۱۹ نفرشان را به اسارت گرفتیم. اما دو نفرشان توانستند خود را از مهلکه برهانند.

با وجود این پیروزی، رفقای پیشمرگ ذوق‌زده نشدند و تاکتیک اصلی این نبرد را که خودداری از تن دادن به جنگ طولانی و فرساینده، و ادامه دادن به امور مبارزاتی مردم بود، از یاد نبردند. مردم زحمتکش هاله‌دره که از آغاز نگران نتیجه نبرد بودند، با مشاهده صف اسیران جدید و نیز سلامتی همه رفقای پیشمرگ، از نگرانی درآمدند و به منظور تأمین جا و غذا برای اسراء بسیج شدند. اسرای جدید وقتی که توضیحات سیاسی ما را شنیدند و مهربانی‌ها و دلسوزی‌های رفقا و مردم را دیدند، خیلی زود صمیمی شدند. اکثر آنان آماده هر گونه همکاری هم شده بودند و در مدت کوتاهی رمزها و کانال‌های بی‌سیم و هر چه اطلاعات ضروری راجع به دشمن که نزدشان بود را بی‌دریغ در اختیار رفقا قرار دادند.

نیروی دشمن بسیار زیاد بود. از چهارطرف نیز به طرف هاله‌دره می‌آمدند. اما ما می‌بایست نیروهایمان را حفظ کنیم و نگذاریم درگیر نبرد تحمیلی دیگری شویم که طبق نقشه خودمان نبوده، مسئله دشواری بود به خصوص پس از این درگیری مسئله پیچیده‌تر شده بود. رفقای فرمانده پل‌ها و دسته‌ها و واحدها را جمع کردیم تا با هم مشورتی بکنیم. بی‌سیم و رمزهای دشمن در اختیارمان بود. سربازان اسیر آمادگی کامل برای همکاری داشتند. پس از مشورت‌های سریع و کوتاهی به این نتیجه رسیدیم که با استفاده از رمز و

هفتگی «ئاسوی شورش» (افق انقلاب) و نیز همان موقع در نشریه پیام انعکاس می‌یابد. فرمانده گردان شوان شرح عملیات را ارائه و سپس رفیق ریوار متن آنرا تحت عنوان «خاک بر سرتان فرماندهان جمهوری اسلامی» برای برنامه افق انقلاب تنظیم می‌کند. متن این برنامه سال‌های بعد نیز با اندکی ویرایش از طریق رادیوهای حزب، مجدداً اجرا شده است. این متن به مناسبت ۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومه‌له برای نشریه جهان امروز ارسال می‌شود.

خاک بر سرتان فرماندهان جمهوری اسلامی!



از نبرد جاده سنندج-دیواندره بازمی‌گشتیم، ۹ نفر اسیر را هم به همراه خود داشتیم. در این نبرد نیروهای جمهوری اسلامی به سختی شکست خورده بودند. دشمن اکنون در تعقیب ما بود، اما ما نمی‌خواستیم در نبردی دیگر درگیر شویم و به جنگی فرسایشی و طولانی که دشمن خواستار آن بود، تن دهیم.

شب دهم آذرماه، تازه به روستای هاله‌دره بالا رسیده بودیم که توسط مردم اطلاع یافتیم ۸۰ خودرو دشمن در روستای هزارکایان متمرکز شده است. در فاصله روستاهای اطراف نیز تحرک و نقل و انتقالات دشمن را زیر نظر داشتیم. اما ساعت هفت و نیم صبح روز ۱۱ آذرماه، در روستای هاله‌دره بالا هنگامی که رفقای کمین جای خود را با دیده‌بانان عوض می‌کردند، صدای یک رگبار از طرف غرب روستا شنیده شد.

نیروی پیشمرگ کومه‌له-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران به مثابه بازوی مسلح کارگران و مردم زحمتکش کردستان طی سال‌ها فعالیت سیاسی و حضور سازمان‌گراانه خود در این عرصه و نیز رویارویی نظامی و مبارزه مسلحانه با نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و ایستادگی در برابر ارتجاع و بورژوازی و هرگونه تعرض به حقوق و آزادی‌های مردم، ضمن بر جای نهادن اثرات عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این جامعه، هزاران خاطره و سرگذشت و یاد از رزمندگی و فداکاری در راه تحقق اهداف کمونیستی این جریان نیز به ثبت رسانده است. بازگویی خاطرات رفقا از حضور سربلندانه پیشمرگان کومه‌له در میان مردم و یا شرح عملیات‌های نظامی علیه نیروهای دشمن یکی از مواردی است که در این زمینه حاوی بسی درس‌ها و تجارب و توانایی‌های جالب و مؤثر است.

به عنوان مثال چگونگی برخورد با اسرای دشمن در میدان جنگ و در این میان لزوم رعایت رفتار انسانی در قبال آنان، علاوه بر اینکه کل تبلیغات دروغین رژیم در این زمینه را خنثی می‌نمود، نیز تأثیرات مثبت فراوانی چه در میان مردم و چه در میان نیروهای دشمن به نفع کومه‌له بر جای می‌نهاد و در عین حال امکان ویژه‌ای هم به نیروی پیشمرگ کومه‌له بخشیده بود که با بکارگیری آن می‌توانست ضربات کاری‌ای به نیروهای مهاجم رژیم وارد آورد. آنچه در پی می‌آید شرح عملیاتی است در این زمینه.

ماجرای «احمد ۱ و احمد ۲، تا احمد ۱۰» را هنوز هم بسیاری از مردم خصوصاً آنهایی که رادیو صدای انقلاب ایران (رادیو کومه‌له) و رادیو صدای حزب کمونیست ایران را گوش می‌داده‌اند، به یاد دارند. بر اساس این رویداد واقعی، واحدی از رفقای پیشمرگ گردان شوان در روز ۱۱ آذرماه سال ۱۳۶۳ در ناحیه سنندج با دسترسی به رمز بی‌سیم دشمن به مدت ۱۱ ساعت واحدهای نظامی جمهوری اسلامی در آن منطقه و نیز فرماندهی کل نیروهای رژیم مستقر در شهر سنندج را تحت کنترل و فرماندهی خود قرار می‌دهند. این واقعه بازتاب گسترده‌ای در شهر سنندج و دیگر نواحی کردستان می‌یابد. علاوه بر انتشار خبر عملیات، شرح بیشتر آن از طریق رادیو کومه‌له و برنامه

با کمک اسیران، ترفندی به دشمن بزیم، وانمود کنیم که ما خودمان همان واحد تار و مار شده‌ای هستیم که به هاله‌دره اعزام شده بود. تصمیم گرفتیم خود را به جای واحد درهم شکسته دشمن که از نام رمز احمد ۵ استفاده می‌کرد، جا بزیم و بگوییم که پیشمرگان به طرف فلان روستا عقب نشسته‌اند و خلاصه تلاش کنیم تا دشمن را از خود دور کنیم.

فورا دست به کار شدیم، اطلاعات و رمزها را به کار گرفتیم تا قبل از اینکه دشمن به خاطر تأخیر در تماس ظنین شود، خودمان با آنها تماس بگیریم. نخستین گزارش را به فرماندهی کل نیروهای جمهوری اسلامی در منطقه مخابره کردیم و گفتیم که ما با پیشمرگان کومه‌له درگیر شدیم و آنان را درهم شکستیم و بخشی از ارتفاعات روستا را در تصرف داریم و مشغول پیشروی هستیم و خودمان تلفاتی نداده‌ایم. در دومین گزارش هم گفتیم تمام ارتفاعات را گرفته‌ایم و کاملاً منطقه را در اختیار داریم.

از پشت بی‌سیم می‌توانستیم بشنویم که فرماندهی کل، شاد از فتوحات نیروهایش خبر را به واحدهای مجاور منتقل می‌کرد. اما ظاهراً یکی از پایگاه‌های دشمن بی‌خبر مانده بود، چراکه ما را زیر خمپاره گرفت. فوراً از رفیق پای بی‌سیم خواستیم که با عصبانیت از آنان بخواهد خمپاره‌باران را قطع کنند. به این ترتیب خمپاره‌باران هم قطع شد. ظاهراً نقشه ما گرفته بود. پس از ساعتی، واحد دیگری از مزدوران روی خط بی‌سیم آمدند و گفتند: «ما به دستور فرماندهی کل از روستای برده‌سپی داریم به طرف شما می‌آییم، اوضاع چطور است؟»

البته نمی‌بایست مجال می‌دادیم که به سمت ما بیایند، فوراً تصمیم مناسبی گرفتیم. پیامی به فرماندهی کل و به واحد مستقر در برده‌سپی دادیم که: «پیشمرگان از هاله‌دره تار و مار شده و درست نیست نیروهایمان را در این روستا متمرکز کنیم، بهتر است به تعقیب آنان بپردازیم زیرا به دلیل خستگی ضربه‌پذیرتر شده‌اند.» فرماندهی کل که از شهر سنندج و از باشگاه افسران سابق (پایگاه سپاه پاسداران) یعنی از فاصله دهها کیلومتر دورتر از محل جنگ، نیروهایش را به اصطلاح فرماندهی می‌کرد، یک بار دیگر فریب خورد و به واحد روستای برده‌سپی که اسم رمزش احمد ۳ بود دستور داد که همانجا بمانند و منتظر دستور باشند و پس از چند لحظه از ما پرسید: «مسیر عقب‌نشینی ضدانقلاب رو به کجاست؟» می‌بایست روستای نسبتاً دوری را می‌گفتیم که در عین حال با راه عقب‌نشینی خودمان فاصله داشته باشد. از اینرو جناب فرمانده کل را حواله روستای زلکه

کردیم و تکرار کردیم که «ضدانقلاب خیلی خسته است و حتماً باید به تعقیب‌شان پرداخت تا کاملاً نابود شوند.»

اندکی بعد یک واحد دیگر نیروهای رژیم با نام رمز احمد ۷ با ما تماس گرفت، او هم می‌خواست به نزد ما بیاید. خیلی زود فرمانده کل را راضی کردیم که آنان را هم به طرف روستای زلکه روانه کند. یک واحد دیگر هم اعزام هاله‌دره یعنی محل استقرار ما بود. آنها هم وقتی در جریان صحبت‌های فرمانده کل با احمد ۷ قرار گرفتند، اعزام زلکه شدند. حالا نوبت واحد دیگری بود به نام احمد ۲. آنها هم ناسلامتی می‌خواستند به ما پیوندند. به جناب فرمانده کل پیشنهاد کردیم که «آن واحد هم در نزدیک روستای برده‌سپی به کمین ضدانقلاب بنشینند.» به این ترتیب این واحد را هم در آنجا کاشتیم!

باز واحد دیگری روی خط آمد و گفت ما در فلان روستا هستیم و می‌خواهیم به شما پیوندیم! (نخیر، دست‌بردار نیستند!) اما ما که هوش و عقل جناب فرمانده کل را تسخیر کرده و مشغول فرماندهی او بودیم، از او درخواست کردیم که «آن واحد هم در مکان خودش منتظر بماند، فعلاً نیازی به آنان نداریم، هر وقت نیاز داشتیم درخواست کمک می‌کنیم.» جناب فرمانده، این درخواست ما را هم پذیرفت. خلاصه، نیروهای دشمن به وفور در آن اطراف در تحرک بودند و مرتباً درخواست می‌کردند که به هاله‌دره بیایند. ما هم در هر مورد، جواب‌های مناسب برایشان دست و پا می‌کردیم و به فرماندهی کل مستقر در پایگاه سپاه پاسداران در سنندج دیکته می‌کردیم تا هر چه بیشتر این نیروها را از ما دور کند!

احمد ۸، احمد ۱۰، احمد ۱، احمد ۴، احمد ۶ هم یکی پس از دیگری روی خط تماس آمدند و کسب تکلیف کردند. آنها را هم به روستاها و جاده‌هایی که در مسیر عقب‌نشینی ما نبود فرستادیم تا «به کمین ضدانقلاب بنشینند و تأکید کردیم که بی‌سیم‌هایشان روشن باشد تا اگر کمکی لازم بود از آنان درخواست کنیم.»

به این ترتیب ما که به جای واحد احمد ۵، عزیز کرده فرمانده کل و گل سرسبد واحدهای او بودیم، نیروهای جمهوری اسلامی را پراکنده می‌کردیم و تا تاریک شدن هوا دفع‌الوقت می‌کردیم. ناگهان سر و کله یک واحد خسته و کوفته دشمن با نام رمز احمد ۳ در نزدیکی خودمان پیدا شد. این دیگر از کجا پیدایش شد؟! فوراً تماس بی‌سیمی برقرار کردیم ببینیم چه شده و چرا به ما نزدیک می‌شوند. بی‌سیم‌چی آن واحد لابه‌کنان از فرماندهی کل می‌خواست که چون بسیار خسته هستند و

بسیاری از افرادشان مبتلا به سردرد و پادرد و سینه‌پهلو شده‌اند و نمی‌توانند خود را به زلکه برسانند، اجازه دهد که به هاله‌دره در نزد ما بیایند تا نفسی تازه کنند.

پس اینطور! که می‌خواهند نفس تازه کنند؟! نخیر! باید گردنشان بشکند و روانه زلکه شوند. ما قبل از اینکه جناب فرماندهی تکلیفی تعیین کند، روی خط بی‌سیم مشترکشان رفتیم و با عصبانیت گفتیم: «حالا چه وقت استراحت و نفس تازه کردن است؟ حالا که ما ضدانقلاب را خسته و کوفته کرده‌ایم و به طرف زلکه رانده‌ایم تازه آقایان می‌خواهند پیش ما بیایند و سر به دامن ما بگذارند و استراحت بفرمایند؟!»

فرمانده واحد احمد ۳ باز هم عجز و لابه کرد که «افراد، دستورات را اجرا نمی‌کنند، روی زمین پلاس شده‌اند و از جایشان تکان نمی‌خورند.» اما فرمانده تحت فرمان ما یعنی فرمانده کل، این بار هم به خوبی عمل کرد و احمقانه سرشان داد زد که باید به زلکه بروند!

یک نفس راحت دیگر کشیدیم. البته نابودی هر یک از این نیروهای رژیم خصوصاً که از طریق بی‌سیم تحت فرماندهی خود نیز در آورده بودیم، برای ما کار آسانی بود.

ساعت نزدیک به سه‌ونیم بعد از ظهر بود. تا آن وقت توانسته بودیم احمد ۲ و احمد ۹، احمد ۷ و احمد ۳ و احمد ۱ را از خود دور کرده و آنها را سر بدوانیم و خود نیز با ۲۸ اسیر جنگی و مقدار زیادی غنایم، در هاله‌دره بالا بنشینیم و این «عملیات فرماندهی فرماندهان» را که در نوع خود مانند یک فیلم خنده‌آور هم بود، ادامه دهیم و منتظر تاریک شدن هوا بمانیم.

در این هنگام باخبر شدیم که دو نفر مزدوری که در جریان درهم شکستن واحد احمد ۵ توانسته بودند فرار کنند، خود را به روستای افراسیاب رسانده‌اند و ماجرا را از اول تا آخر برای نیروهای دشمن مستقر در آن روستا بازگو کرده‌اند. ممکن بود هر چه را که تا آن وقت رشته بودیم، پنبه شود! اما خوشبختانه فرماندهان رژیم اسلامی حتی از آنچه ما فکر می‌کردیم ابله‌تر و مغرورتر بودند. فرمانده نیروهای رژیم در افراسیاب به جای اینکه هوشیار شود و در این باره تعمقی نماید، از ما می‌پرسید جریان چیست؟ ما هم با حاضر جوابی داد زدیم: «آن بی‌عرضه‌ها؟! فوراً بازداشت‌شان کنید، باید محاکمه شوند! می‌خواهند یقینه خودشان را خلاص کنند و جرم فرارشان را ببوشانند!»

اما فرمانده افراسیاب خیالش راحت نشد. برای اطمینان خاطر خواست با فرمانده ما یعنی به خیال خودش با فرمانده احمد ۵ صحبت کند! گفتیم همین الان می‌فرستیم دنبالش، مشغول سرکشی به سنگرهاست!

زوزه می کشید: «پس چرا هیچ پدایتان نیست؟! اگر فشنگ رسام نداشتید یک خشاب خالی کنید! حالا که باید به نزدیکی های ما رسیده باشید!» دیگر پنهان کردن ماجرا نه لازم بود و نه ممکن، از این رو به رفیق صالح گفتیم پیامی به این مضمون به همه واحدها از احمد ۱ تا احمد ۱۰ و همه فرماندهان ناحیه و نیز جناب فرماندهی کل مستقر در سنندج مخابره کند: «پیام به همه واحدها از احمد ۱ تا احمد ۱۰ و فرماندهان و فرماندهی کل!»

تمام این عبارات را سه بار تکرار کردیم، تمام بی سیم های دشمن به گوش بودند و بدون کمترین صدا منتظر دریافت پیام ما بودند:

«از ساعت یازده صبح امروز تاکنون شما به فرمان پیشمرگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومهله) عمل کرده اید، واحد احمد ۵ تان نابود شد و ۱۹ نفرشان نزد ما اسیر هستند، اینک ۱۱ ساعت است که ما شما را فرماندهی می کنیم، نیروهایتان را که گویا برای محاصره و سرکوب آمده بودند، اینجا و آنجا کاشته ایم و سرگردان کرده ایم! اسیرانی که نزد ما هستند در آسودگی کامل به سر برده و در مدتی که در نزد ما می مانند ماهیت ضدانقلابی جمهوری اسلامی را به آنها می شناسانیم و با حقانیت حزب کمونیست ایران و جنبش انقلابی کردستان آشنایشان می کنیم و آنها پس از این آموزش و آگاهگری به خانه و زندگی خود بازخواهند گشت تا زندگی شرافتمندانه ای در پیش بگیرند، شاید هم به صفوف ما بپیوندند و به مبارزه علیه ستم و سرمایه برخیزند. سربازان و درجه داران! فرزندان زحمتکشان! در برابر ما مقاومت نکنید! به ما بپیوندید تا به زندگی آزاد و سرفراز رهنمون شوید! زنده باد حزب کمونیست ایران، مرگ بر رژیم ستم و سرمایه جمهوری اسلامی، زنده باد سوسیالیسم!

مزدوران رژیم پیام ما را اول تا آخر شنیدند. جناب فرمانده کل نیز که همه پیام را شنیده بود، با درماندگی و غیظ و غضب خطاب به فرماندهان زوزه کشید:

خاک بر سرتان فرماندهان جمهوری اسلامی!



می شد. کار تا یکی دو ساعت دیگر به همین منوال گذشت، پیروزی کامل با ما بود.

از قرار معلوم نیروهای رژیم به دلیل سختی راه و گل و شل و همچنین دوری مسافت و البته ترس از پیشمرگان کومهله که به خیال آنها در زلکه هستند، از رفتن به آن روستا منصرف شده بودند. فرمانده کل از ما خواست که به افراسیاب برویم و به واحد آنجا بپیوندیم. هر قدر هم اصرار کردیم که «بگذار همین جا بمانیم تا مأموریت درهم شکستن ضدانقلاب را به سرانجام برسانیم»، قبول نکرد. چاره ای نیافتیم جز اینکه بپذیریم. اما همانجا ماندیم.

ساعت نزدیک ۶ غروب بود که فرمانده واحد افراسیاب روی خط آمد و به خیال اینکه ما در راه هستیم و داریم به سمت آنها می رویم پرسید: «نیروی در هاله دره باقی گذاشته اید؟» گفتیم: «یک تیم گذاشته ایم، کافی است» اما او برایمان دلسوزی کرد و گفت: «من هم یک تیم می فرستم!»

ما هم برای پذیرایی از تیم ایشان یک کمین ترتیب دادیم!

کم کم هوا داشت تاریک می شد. ما خود را آماده کردیم که اسیران و غنائم را انتقال بدهیم و از مسیری که برای عقب نشینی در نظر گرفته و واحدهای دشمن را از آن دور کرده بودیم، از محاصره بیرون برویم. رفقا به تدارک کار انتقال پرداخته بودند و به کمک مردم یک کاروان اتومبیل آماده کرده بودند. اهالی روستا همه از ماجرا بسیار خوشحال بودند و به عقل و هوش فرماندهان جمهوری اسلامی می خندیدند.

تیم اعزامی به افراسیاب متأسفانه راه را گم کرده بود و به کمین ما نیافتاد، ما هم از رفقا خواستیم کمین را رها کنند و به ما بپیوندند. حدود یک ساعت بعد جناب سروان روی خط آمد و مرتباً «احمد ۵، احمد ۵» یعنی ما را صدا می زد. اما ما که سوار اتومبیل ها بودیم جوابی به او ندادیم. در یک توقف کوتاه میان راه، به او جواب دادیم: «احمد ۵ به گوشم!» جناب سروان از ما خواست با شلیک گلوله رسام معلوم کنیم که چقدر به آنها نزدیک شده ایم. ما هم گفتیم: «گلوله رسام دم دست نداریم، کمی صبر کنید.» به این ترتیب یک ساعت دیگر هم طفره رفتیم.

ساعت نه و چهل و پنج دقیقه شب بود که او مجدداً روی خط آمد. این بار از لحنش معلوم بود که بالاخره از ماجرا سردرآورده. تیم اعزامی راه گم کرده اش سرانجام به هاله دره رسیده بود و از همه چیز مطلع شده بود. اما او نمی خواست به روی خود بیاورد که فرماندهان کومهله چه شگرد نظامی ای به خرج داده و چه بلایی بر سر او و نیروهای رژیم آورده اند، مثل گرگی زخمی

به این ترتیب یک فرصت کوتاه برای مشورت و اقدام لازم به دست آوردیم. فرمانده واحد احمد ۵ پاسدار کله شقی بود با نام «اصلانی» که از همان ابتدا حاضر نبود به نقشه ما کمک کند، با وجود این با او صحبت کردیم و توضیحاتی دادیم، اما جناب پاسدار قانع نشد. یکی از رفقا فکر بکری به نظرش رسید. این پاسدار اهل مشهد بود. رفیق ما هم مدتی در مشهد زندگی کرده بود و به فارسی با لهجه مشهدی مسلط بود. خود را آماده کرد که به جای اصلانی پشت خط بیاید. ریسک جسورانه ای بود، اما بالاخره تنها راه بود. رفیق صالح با چند سؤال کوتاه از دیگر اسیران اطلاعاتی اولیه درباره اصلانی به دست آورد و با صحبت کردن با خود وی سعی کرد هرچه بیشتر لهجه و طرز صحبت کردنش را تقلید کند. نمی بایست وقت را تلف می کردیم. رفیق صالح را پشت خط گذاشتیم که با فرمانده واحد دشمن در افراسیاب گفتگو کند. فرمانده می خواست زرنگی کند و از هویت اصلانی مطمئن شود. از رفیق صالح پرسید: «اهل کجایی؟» «مشهد!» «اسم کوچکت چیه؟» «حسین!» «از برادران مشهدی کس دیگری آنجا هست؟» رفیق صالح پاسخ این سؤال را نمی دانست، اما چند تن از اسیران که در نزدیکی بی سیم بودند و مکالمه را می شنیدند، فوراً به کمک آمدند و گفتند: «بگو خالد اینجاست و عزیز فرار کرده!» کاک صالح هم فوراً این جواب را به فرمانده رژیم داد. ناگهان او دوباره پرسید «دیشب شام چی خوردیم؟» باز هم سربازان اسیر به کمک آمدند و گفتند: «دارد کلک می زند، واحد ما دیشب در افراسیاب نبوده است.» اینجا دیگر رفیق صالح دور برداشت: «یعنی چه جناب سروان؟! چرا سربه سرمان می گذارید؟! کجا ما دیشب باهم بودیم؟ چه شامی، چه چیزی؟!»

این بار خاطر مبارک جناب سروان آسوده شد و اینچنین او را هم تحت فرمان خود گرفتیم. فرمانده کل هم که این مکالمات را از طریق بی سیمش می شنید مطمئن شده بود که طرف مقابل، اصلانی است. اما از جناب سروان تحت فرماندهی ما در افراسیاب پرسید: «به اصلانی اعتماد می کنی؟» جناب سروان هم گفت: «بله، البته برادر اصلانی خیلی مؤمن و متعهد است!» فرمانده کل پرسید: «پس آن دو نفر چه کسی هستند، چه می گویند؟» و وقتی فهمید که یکی از آن دو، یک مزدور محلی است، فحش چارواداری داد و خاطرش جمع شد که این مزدور محلی قصد داشته است فریشان دهد! به این ترتیب یک بار دیگر کلاه گشادی تا بناگوش بر سر فرماندهان و نیروهای جمهوری اسلامی گذاشتیم! کم کم هوا داشت تاریک

کارگران نفت، ضرورت همبستگی طبقاتی



اسلامی برای گسترش انباشت سرمایه در ایران در دوره بعد از جنگ ایران و عراق که توسط دولت های رفسنجانی و سپس خاتمی به اجرا در آمد موقتی سازی، زدن از مزایای کارگران و ارزان سازی نیروی کار شاغل در صنایع نفت و سپس پتروشیمی بود. در این دوران با پروژه تفرقه اندازانه کارمند سازی کارگران صنعت نفت و بعد از چند سال با تحمیل بازنشستگی های زود هنگام و بازخریدهای اجباری سیاست بیکار سازی در صنعت نفت را بطور گسترده به اجرا در آوردند. بعد از آن مطابق دستورالعمل دولت به وزارت نفت بخش زیادی از فعالیت ها و مشاغل صنعت نفت به شرکت های پیمانکاری واگذار شدند. طی این سالها کارگران شاغل در این صنایع همیشه تحت نظر و کنترل شدید حراست که تحت فرمان مستقیم اطلاعات سپاه پاسداران است، قرار داشته اند. تا کنون تعداد زیادی از فعالین کارگری را به اتهامات مختلف دستگیر و اخراج نموده اند. عوامل کارفرما و حراست همواره تلاش فعالین کارگری برای برقراری ارتباط با کارگران دیگر بخش ها شدیداً تحت کنترل داشته اند. از این رو اعتصاب یکپارچه و هماهنگ بیش از چهل پالایشگاه، شرکت، نیروگاه و مؤسسه تولیدی در صنایع نفت و پتروشیمی در مرداد ماه سال گذشته و اعتراضات سراسری اخیر کارگران رسمی صنعت نفت تحولی امیدوار کننده در جنبش کارگری ایران بحساب می آید. این اعتراضات و اتحاد و همبستگی کارگران پیمانکاری و قراردادی موقت صنعت نفت با کارگران رسمی این شرکت در ادامه خود می تواند خاطره شعار "کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما" را دوباره در اذهان زنده کند. اعتراضات سراسری کارگران رسمی صنعت نفت و تداوم بی وقفه مبارزات کارگری همچنین نشان داد که تحولات سیاسی چند سال اخیر و بویژه خیزش های سراسری دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ چگونه زمین را برای رشد مبارزات کارگری شخم زدند و تقویت کردند و به محرک نیرومندی برای مبارزه اقتصادی و سیاسی تبدیل شده و میل درونی کارگران را برای مبارزه شدت بخشیدند.

شرایط سخت کار در صنعت نفت بخصوص در مناطق عملیاتی و همچنین میزان نرخ تورم واقعی و هزینه های سرسام آور زندگی به هیچ عنوان خوانائی ندارد و کارگران با این میزان از افزایش دستمزد نمی توانند حداقل نیازهای خود را تأمین کنند. کارگران بر این باورند که افزایش ۲۵ درصدی دستمزدها بویژه در مورد نفتگرانی که در جزایر، سکوهای نفتی و گازی، پایانه ها، نفتکش ها و دریا و بیابان به بهره برداری از چاه های نفتی و گازی به ویژه در میادین مشترک مشغولند بشدت تبعیض آمیز است. اعتراضات اخیر کارگران رسمی صنعت نفت با گذشت نه ماه و نیم از اعتصابات یکپارچه و گسترده کارگران "پیمانکاری" و کارگران "قراردادی موقت" صنعت نفت رویدادی امید بخش برای جنبش کارگری ایران است. سال گذشته اعتصاب کارگران پیمانکاری و قرارداد موقت صنعت نفت و پتروشیمی که از روز دهم مرداد ماه، آغاز شد بیش از چهل پالایشگاه، شرکت، نیروگاه و مؤسسه تولیدی را در بر گرفت و سرانجام خواسته های خود را به شرکت های پیمانکاری و دولت تحمیل کردند. کارگران پیمانکاری و قراردادی موقت صنعت نفت خواستار پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزدها، برچیدن شرکتهای پیمانی و قراردادهای موقت و سفید امضا، امنیت شغلی و رسیدگی به وضعیت استخدامی، ابطال واگذاری شرکتهای به بخش خصوصی، بازگشت به کار کارگران اخراجی و تأمین بیمه درمانی شدند.

آنچه روشن است، از یک سو ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی، دستمزدهای پایین تر از خط فقر و شرایط سخت کار و زندگی و از سوی دیگر فضای سیاسی ایران کارگران رسمی و کارگران پیمانکاری و قراردادی موقت صنعت نفت را به رغم تفاوت میان نوع قرارداد و حقوق و مزایا به اتحاد و همبستگی طبقاتی فرا می خواند. کارگران صنعت نفت حدود سی سال است در خط مقدم تعرض رژیم جمهوری اسلامی برای ارزان سازی نیروی کار قرار گرفته اند. یکی از مهمترین سیاست های رژیم جمهوری

اعتراضات اخیر کارگران رسمی نفت به نحوه افزایش دستمزد سال ۱۴۰۰ و پیگیری دیگر مطالباتشان از سه هفته پیش و از تجمع کارگران در مقابل مجلس اسلامی رژیم آغاز شد. اعتراض این کارگران برای پیگیری خواسته هایشان چهارشنبه هفته گذشته در ابعاد بسیار گسترده تری ادامه پیدا کرد. در این روز صدها نفر از کارگران رسمی صنعت نفت در تهران و اهواز و چندین مرکز دیگر با شعار "بترسید بترسید ما همه با هم هستیم" تجمع های اعتراضی برپا کردند. در اهواز کارگران بعد از تجمع با شعار "تا حق خود نگیریم، از پانمی نشینیم"، "زنگنه زنگنه حیا کن وزارت را رها کن" در خیابان های شهر راهپیمایی کردند. همزمان با این اعتراض و راهپیمایی کارگران رسمی نفت پالایشگاه آبادان، کارگران رسمی شرکت نفت فلات قاره ایران واحد بهرگان، کارگران رسمی نفت فلات قاره منطقه عملیاتی لاوان، عسلویه، سازمان منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی منطقه ماهشهر و شرکت ملی نفت گچساران، در یک حرکت از پیش سازمان یافته در همبستگی با کارگران بخش های دیگر و جهت پیگیری مطالبات مشترک خود تجمع های اعتراضی برگزار کردند. کارگران رسمی نفت در پی اعتراضات خود اولتیماتوم داده اند که اگر تا اول تیرماه به خواسته هایشان رسیدگی نشود، دست به تجمعات سراسری خواهند زد. کارگران رسمی صنعت نفت در جریان تجمع های اعتراضی خود با استناد به ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، تأکید کردند که کلیه کارگران عملیاتی از مجموعه قوانین خاص خود برخوردار بوده و تابع مجموعه قوانین خدمات کشوری نیستند. کارگران اعلام کردند که حکم کارگزینی بشدت و عامدانه بضرر تمامی کارگران، علی الخصوص کارکنان عملیاتی تعریف شده است و می بایست اصلاح گردد. کارگران تأکید کردند که طبق ماده ۱۰ مجموعه قوانین نفت هیچ محدودیتی اعم از کف یا سقف، برای کارکنان عملیاتی جایز الاجرا نبوده و نخواهد بود. کارگران همچنین اعلام کردند که افزایش دستمزد سال ۱۴۰۰ با

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد مضحکه انتخابات رژیم جمهوری اسلامی



"بازنشر"

تسخیر کامل قوه مجریه برنامه ریزی کرده است. در همین راستا تاکنون چندین تن از فرماندهان سپاه پاسداران آمادگی خود را برای نامزدی انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرده اند. طیف اعتدال گرایان و اصلاح طلبان حکومتی هم که نقشه راهی برای برون رفت از این بحران ها ندارند، به نقشه های سپاه و حلقه افراطی اصولگرایان تمکین خواهند کرد. معرفی کاندیدا از جانب اصلاح طلبان برای شرکت در "انتخابات" ریاست جمهوری و شوراهای اسلامی شهر و روستا، حتی سناریوی دو قطبی کردن کارزار "انتخابات" ریاست جمهوری میان کاندید نظامی و غیر نظامی و بیرون کشیدن یک غیر نظامی از صندوق آراء، هیچکدام به معنای مخالفت جناح های حکومتی با تمرکز قدرت در دست سپاه پاسداران نیست. رئیس جمهور آینده هر کس که باشد باید گوش به فرمان حزب پادگانی سپاه پاسداران باشد. همه جناح ها در تلاش هستند که در روز ۲۸ خرداد به سناریوی تمرکز قدرت در دست سپاه مهر مشروعیت انتخاباتی بکوبند. بنابراین سپاه پاسداران برای نظامی کردن ساختار حکومتی نه نیازی به به توپ بستن مجلس دارد و نه نیازی به تسخیر رادیو تلویزیون، از مدتها پیش با تکیه به منابع اقتصادی، نیروی نظامی و امنیتی، قدرت رسانه ای و دیپلماسی "میدان" همه مراکز اصلی قدرت به تسخیر خود در آورده است.

همسوئی همه جناح های حکومتی برای مهندسی کردن انتخابات و تمرکز دادن به قدرت در دست سپاه نشان می دهد که پیامد خیزش های سراسری دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و هراس از گسترش و سراسری شدن اعتصابات و اعتراضات کارگران و برپائی خیزش های نیرومند تر به کابوسی برای سران رژیم تبدیل شده است. در حالی که همه جناح های درون حکومت و در رأس آنها سپاه پاسداران، در تلاش هستند که بتوانند به ادامه حاکمیت جنایتبار خودشان مهر مشروعیت انتخاباتی بکوبند، اما نگرانی از رویگردانی بی سابقه ی مردم از صندوق های رأی همه آنها را در وحشت فرو برده است. سران رژیم به خوبی می دانند، تهدیدستان شهری که علیه بساط حاکمیت آنها قیام کردند، کارگران و توده های به جان آمده از حاکمیت آنان که در یکسال گذشته با اعتصابات و اعتراضات خود صحنه های باشکوهی از مبارزه برای تحقق مطالبات برحق خود را به نمایش گذاشتند، عزم کرده اند که مضحکه انتخابات رژیم را به شکست بکشاند. سران رژیم می دانند زنانی که در صف مبارزه کارگران، در پیشاپیش اعتراضات توده ای و مبارزه معلمان و دانشستگان حضور یافتند، زنانی که بر فراز سکوهای خیابان انقلاب حجاب این نماد بردگی را بر زمین افکندند، در دانشگاهها فریاد اعتراض علیه جداسازی جنسیتی سر دادند و به عنوان دکتر و پرستار در صف مقدم مبارزه با کرونا جانفشانی کردند، مضحکه انتخابات را به صحنه شکست و رسوائی رژیم تبدیل خواهند کرد. بازنشستگان که فریاد زدند "از بس دروغ شنیدیم، ما دیگر رأی نمی دیم"، "فقط کف خیابون، بدست میآید حقمون" نقشه های سپاه را نقش بر آب خواهند کرد. سران رژیم می دانند جوانان و دانشجویانی که فرهنگ و خرافات مذهبی را به چالش کشیده اند و در جریان خیزش های انقلابی در برابر قهر خونین ضد انقلاب حاکم سینه سپر کردند، برای به شکست کشاندن بساط نمایش انتخابات رژیم از هیچ تلاشی فرو گذار نخواهند کرد.

حزب کمونیست ایران اعلام می کند که هر یک رأی، به هر بهانه ای و با هر توجیهی، به نام "انتخابات" ریاست جمهوری

سیزدهمین دوره مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، همزمان با "انتخابات" شوراهای اسلامی شهر و روستا، "انتخابات" میان دوره ای مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی قرار است در روز ۲۸ خرداد ماه سال جاری در ایران برگزار گردند. بر اساس شرایطی که برای کاندیداتوری در انتخابات این نهادهای چهارگانه تعیین شده اند فقط افرادی که اعتقاد و التزام عملی آنها به اسلام و ولایت فقیه و قانون اساسی به اثبات رسیده و پیشینه آنان از جانب وزارت اطلاعات، شورای نگهبان و نیروهای نظامی مورد تأیید قرار گرفته باشد واجد شرایط کاندیداتوری هستند. در واقع رژیم جمهوری اسلامی با این پیش شرط هایی که برای کاندیداتوری در این مضحکه انتخاباتی تعیین کرده است، مردم ایران را فرا می خواند که روز ۲۸ خرداد به پای صندوق های رأی بروند و از میان قافله جنایتکاران، دزدان و عوامل وابسته عده ای دیگر را انتخاب کنند تا برای چند سال دیگر بر آنها حاکمیت کنند. این نمایش مضحکه بر اساس پایین ترین معیارها حتی در یک دمکراسی بورژوازی هیچ ربطی به انتخابات ندارد.

امسال مضحکه انتخابات چهارگانه رژیم سرمایه اسلامی در شرایطی برگزار می شود، که روند رو به گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای مهر خود را به اوضاع سیاسی ایران کوبیده است. خیزش سراسری دی ماه ۹۶ با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگه تمامه ماجرا" به سلطه بیش از دو دهه گفتمان اصلاح طلبان حکومتی پایان داد و بر استراتژی اصلاح حکومت اسلامی از طریق مکانیسم انتخابات و رفتن به پای صندوق های رأی خط بطلان کشید. دو سال بعد خیزش انقلابی آبان ۹۸ و ابعاد جنایات و کشتار سازمان یافته ای که نیروهای سرکوبگر رژیم علیه شهروندان معترض انجام دادند، نشان داد که توده ها از صندوق رأی عبور کرده اند و مناسبات هیئت حاکمه با مردم به مرحله آشتی ناپذیری رسیده است. این خیزش انقلابی استراتژی سیاسی "گذار مسالمت آمیز" و راهکار بخش هایی از اپوزیسیون بورژوازی تحت عنوان "برگزاری رفراendum قانون اساسی"، "برگزاری انتخابات آزاد"، برای نقل و انتقال قدرت از بالای سر توده ها را با بحران و بن بست روبرو کرد. در اوج این بحران ها ساقط کردن هواپیمای مسافربری اوکراینی با ۱۷۶ مسافر توسط سپاه پاسداران و دروغپردازی حول آن نشان داد که این رژیم هار اسلامی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود از هیچ جنایتی پرهیز نمی کند. سپس شیوع ویروس مرگبار کرونا و درماندگی رژیم و فقدان یک استراتژی روشن در مقابله با آن جامعه ایران را تاکنون با یکی از هولناک ترین و فاجعه بارترین بحران های بهداشتی و اجتماعی تاریخ معاصر روبرو کرده است.

این تحولات و پیامدهای آن چشم انداز رژیم اسلامی برای عبور از بحران های همه جانبه ای که به دان گرفتار آمده را تیره و تار کرده و دستگاه روحانیت و ایدئولوژیک رژیم را در مشروعیت بخشی به این اوضاع فاجعه بار با بن بست مواجه کرده است. در چنین شرایطی همه جناح های درون حکومت عزم کرده اند که از طریق تمرکز قدرت و یکدست کردن قوای قضائیه، مقننه و مجریه "اقتدار رژیم" را بازسازی کنند. بعد از انتصاب رئیسی به عنوان رئیس قوه قضائیه و مهندسی کردن انتخابات مجلس یازدهم و قلع و قمع اصلاح طلبان حکومتی و اعتدال گرایان و نظامی کردن قوه مقننه، اکنون نوبت قوه مجریه است که بطور کامل به تصرف سپاه پاسداران درآید. سپاه پاسداران از مدتها پیش برای

فراخوان شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست بساط نمایش انتخاباتی رژیم را با شکست روبرو کنیم!



کف خیابان ها راه برچیدن بساط انتخاباتی و سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را برگزیده اند، در خارج از کشور نیز نباید به سفیران و مزدوران جمهوری اسلامی اجازه داد تا بساط خیمه شب بازی انتخاباتی را در درون جاسوسخانه های رژیم برپا کنند.

از این رو، شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان مبارزه می کند، همه نیروهای کمونیست و مبارز و آزادی خواه را فرا می خواند، در هر کجا که هستیم، همراه و هم صدا با کارگران، زنان، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، مادران خاوران، مادران ۸۸، مادران ۹۶، مادران ۹۸ و مادران خانواده های داغدار ۱۷۶ سرنشین جان باخته هوایمای سرنگون شده اوکراینی و هم رای با عموم توده های مردم ایران، علیه بساط خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم در خارج از کشور نیز فعالانه شرکت کنیم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
۱۹ خرداد ۱۴۰۰ مطابق با ۹ ژوئن ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت



هرچه به ۲۸ خرداد (۱۸ ژوئن)، روز برگزاری مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی نزدیک تر می شویم، طبل رسوایی این خیمه شب بازی تکراری بیشتر شنیده می شود. با آشکار شدن رسوایی جمهوری اسلامی، پاسداران حکومت اسلامی از هر قماش و با هر برجسب و ادعا، زیر فشار بحران هایی که احاطه شان کرده است، خودشان علناً ورشکستگی و فرومایگی رژیم فریبکار و ستمگر و خرافات اسلامی را در ملاء عام اعلام کرده اند. برای نجات این نظم رسوا و ستمگر، دیگر هیچکدام از طرفندهای تاکنونی آنان کاربرد ندارد. دیگر فریب و خرافات مذهبی برای پاسداری از منافع استثمارگران، ستمگران، دزدها و چپاولگران نظم سرمایه داری حاکم بر ایران، کارساز نیست. دیگر صحنه سازی نمایش انتخاباتی با ادا و اطوارهای اصلاح طلبی و اصول گرایی، سبز و بنفش و دنباله های آنها جواب نمی دهد. چراکه از مدت ها پیش بوی گند و کثافت ناجیان حاکمیت اسلامی بر روی زمین چنان آزار دهنده شده است که میلیون ها تن از مردم ایران به نبردی قهرمانانه برای سرنگونی این نظم گندیده و پوسیده روی آورده اند.

مردم آزادیخواه، نیروهای چپ و کمونیست، سازمان های انقلابی و مبارز!

در پی نزدیک شدن به نمایش خیمه شب بازی انتخاباتی، مزدوران و پادوهای جمهوری اسلامی، همانند دوره های قبل در صدند تا بساط نمایشی خود را در خارج از مرزهای ایران نیز پهن کنند. در وضعیتی که اکثریت قریب به اتفاق توده های مردم ایران با عدم شرکت در "انتخابات" و گسترش مبارزه و اعتصاب و اعتراض در

یا "انتخابات" شوراهای شهر و روستا و یا ... به صندوق های رأی انداخته شود، عملاً در خدمت طولانی کردن عمر این رژیم و در خدمت ادامه فقر و فلاکت اقتصادی و فجایعی خواهد بود که جمهوری اسلامی به مردم ایران تحمیل کرده است. کارگران و مردم آزاده ایران می توانند با هوشیاری و اراده متحدانه خود، با نرفتن به پای صندوق های رأی این مضحکه ی انتخاباتی را به شکست کشانند و با به شکست کشاندن آن توازن قوا و موقعیت مناسبتری را برای تداوم مبارزات حق طلبانه خود فراهم آورند. مردم با نرفتن به پای صندوق های رأی می توانند این نمایش انتخاباتی را به رفراندومی برای نشان دادن عدم مشروعیت رژیم تبدیل کنند. از اینرو از همه تشکل ها و نهادهای کارگری، معلمان و بازنشستگان مستقل از دولت، از مادران جانباختگان، از همه فعالین و پیشروان جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی می خواهیم که در ادامه مبارزات پرشور و جانفشانی های خود کارزار سیاسی و تبلیغی فعالانه ای را علیه مضحکه انتخابات رژیم اسلامی پیش ببرند. بازو در بازوی هم و متحدانه این نمایش مضحکه انتخاباتی را در هم بشکنیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
اردیبهشت ۱۴۰۰



دو سال بعد خیزش انقلابی آبان ۹۸ و ابعاد جنایات و کشتار سازمان یافته ای که نیروهای سرکوبگر رژیم علیه شهروندان معترض انجام دادند، نشان داد که توده ها از صندوق رأی عبور کرده اند و مناسبات هیئت حاکمه با مردم به مرحله آشتی ناپذیری رسیده است.

برای گرامیداشت یاد جانباختگان خیزش دی ماه ۱۳۹۶ و خیزش آبان ۱۳۹۸ و برای دفاع از دستاوردهای این دو خیزش سراسری و انقلابی به پای صندوق های رأی نروید.

با نرفتن به پای صندوق های رأی داغ شکست و رسوائی بر پیشانی جمهوری اسلامی بکوبید. هر جا که امکان پیدا کردید علیه این نمایش انتخاباتی تجمع اعتراضی برپا کنید.



صندوق رأی و انتخابات هیچ ربطی به منافع ما کارگران ندارد!

همبستگی، سازماندهی کارگری خارج از مناسبات مدافعان رنگارنگ نظام سرمایه داری به دست خواهد آمد نیاز داریم. موضع علنی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در رابطه با اعلام بی‌ربطی نمایش انتخابات رژیم با زندگی و معیشت کارگران، موضعی طبقاتی است. اسماعیل بخشی رهبر سرشناس کارگران نیشکر هفت تپه ماه قبل اعلام نمود که "من به مردم می‌گویم ما معترضیم و رأی نمی‌دیم. رأی ندادن این یک موضع اعتراضی است. برویم به کسی رأی دهیم که رزومه امنیتی دارد و سرکوبمان کرده است!" جمهوری اسلامی در حالی بیشرمانه از کارگران و مردم زحمتکش انتظار دارد در مضحکه انتخاباتی حضور یابد که روز پنجشنبه گذشته در اقدام سرکوبگرانه اخیرش با تیراندازی هوایی و تهدید تلاش نمود تا تجمع اعتراضی بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران هفت تپه را در سومین روز اعتراض شان نسبت به عدم پرداخت دستمزدهای سه ماهه اخیر و عدم پرداخت حق آبه شرکت برهم زند.

اما این تنها کارگران نیشکر هفت تپه نیستند که پای صندوقهای رأی نخواهند رفت. بلکه دیگر بخش‌های جنبش کارگری و زنان آزاده که در چند سال اخیر همیشه در پیشاپیش اعتراضات توده‌ای علیه جمهوری اسلامی شرکت داشته‌اند نیز در آن نمایش مسخره حضور نخواهند یافت. بازنشستگان و معلمان مبارزی که همیشه برای احقاق حقوق پایمال شده خود به جمهوری اسلامی معترض بوده‌اند، جوانان و دانشجویان بیکار و عاصی از نظام اسلامی نیز مضحکه انتخابات رژیم را بایکوت خواهند کرد. همگی آنها مدت‌ها قبل با فریادهای خود در کف خیابان اعلام کرده‌اند، "رأی بی‌رأی" و "از بس دروغ شنیدیم، ما دیگه رأی نمی‌دیم". اما باید تأکید نمود که تنها نرفتن به پای صندوقهای رأی کافی نیست بلکه لازم است از هر فرصتی برای روشننگری توده‌های مردم جهت خود داری از حضور در محوطه صندوقهای نمایش انتخابات استفاده کرد. هیچ فرصتی را برای اعتراض علیه این مضحکه انتخاباتی از دست نداد. لازم است جنبش بایکوت را هر چه گسترده‌تر کرد، لازم است شکت و رسوائی رژیم در این کارزار مضحکه را بزرگتر و بزرگتر کرد. باید خامنه‌ای و کادر رهبری سپاه پاسداران و دیگر سران رژیم را بیش از پیش مایوس و سرافکنده کرد.

کارگران پیشرو و انقلابی در همان حال که مطالبات اقتصادی خود را طرح و پیگیری می‌کنند، با دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی به نظریه کسانی که ادعا می‌کنند مطالبات طبقه کارگر ایران تنها صنفی و تدافعی است نیز خط بطلان می‌کشند.

اما نکته کلیدی در این اطلاعیه این است که کارگران نیشکر هفت تپه اعلام کرده‌اند: "صندوق رأی و انتخابات هیچ ربطی به منافع ما کارگران ندارد". زیرا هدف سران و کاربدستان رژیم اسلامی از نمایشهایی که تا کنون تحت عنوان انتخابات انجام داده است، گرد آوردن مردم در محل صندوقهای رأی برای نشان دادن مشروعیت حکومت به افکار عمومی بوده است. اما کارگران در کارزار انتخاباتی حکومت سرمایه داران که آزادی‌های سیاسی، آزادی ایجاد تشکل مستقل کارگران، آزادی فعالیت احزاب سیاسی را نه تنها به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه هر ندای حق طلبانه و آزادخواهانه را سرکوب و با حربه قانون دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر را به آنان تحمیل می‌کند شرکت نمی‌کنند.

سندیکای کارگران هفت تپه در پایان اطلاعیه خود دلایل بی‌ربطی صندوق رأی و نمایش انتخابات رژیم با منافع کارگران را توضیح داده و یادآوری کرده‌اند که: "ما گرسنگی کشیده ایم، زندانی شدیم، مورد تهدید و توهین قرار گرفتیم اما بدون توهم به این و آن رو به جلو گام برداشتیم و باورمان به نیروی طبقاتی کارگران هر روزه بیشتر و بیشتر شد. نه زندان، نه اخراج، نه تهدید و نه تطمیع نتوانسته ما را از صف کارگران و فرو دستان جامعه جدا کند. خواست



کارگران هفت تپه خواست دیگر کارگران و زحمتکشان در سراسر ایران است. خواست ما مشترک و درد ماه مشترک است. برای این درد مشترک به یک رزم مشترک کارگری، اتحاد،

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه روز پنجشنبه ۱۳ فروردین با انتشار اطلاعیه ای اعلام کردند: "صندوق رأی و انتخابات هیچ ربطی به منافع ما کارگران ندارد!". سندیکای کارگران هفت تپه در عین اعلام موضع رسمی خود در مورد مضحکه انتخابات رژیم جمهوری اسلامی بر نکات مهمی در این رابطه نیز تأکید کرده‌اند. در اطلاعیه مزبور اعلام کرده‌اند که کوچکترین توهم و وابستگی به هیچ شخص و سازمان و جناحی نداشته و ندارند و گفته‌اند: "ما صدای رسای کارگران نیشکر هفت تپه هستیم". این اطلاعیه همه کارگران و مردم ستمدیده ایران را با نام هم‌سروشستان خود، مورد خطاب قرار داده و بی‌ربطی انتخابات به زندگی و معیشت کارگران را نشان داده است. در این اطلاعیه همچنین آمده که: "تلاش ما در راستای کسب مطالبات کارگری، انتقال تجارب خود و دیگر بخش‌های جنبش کارگری ایران در میان کارگران هفت تپه بوده. زیرا ما باور به نیروی طبقاتی کارگران داریم." صدور و انتشار این اطلاعیه نشان دهنده احساس مسئولیت کارگران نیشکر هفت تپه به مثابه بخشی از طبقه کارگر ایران در قبال مسائل جامعه می‌باشد.

سندیکای کارگران هفت تپه در این اطلاعیه بار دیگر صراحتاً اعلام کرده‌اند که هیچ یک از دار و دسته و جناحهای رژیم ربطی به آنان ندارند. به این ترتیب تلاش جناحهای رژیم در ریختن اشک تمساح برای کارگران را نقش بر آب کرده‌اند. کارگران فراموش نکرده‌اند که در جریان مبارزات پیگیر و پرشورشانه علیه خصوصی سازی و اسد بیگی و دیگر سرمایه داران، جناح اصولگرا مزورانه و فریبکارانه در تلاش بود با

اعزام نماینده خامنه‌ای و مهره‌های دیگر مبارزاتشان را به نفع جناح خود به انحراف بکشاند. فراموش نکرده‌اند که این رژیم کارگر ستیز چگونه رهبران کارگری هفت تپه از جمله اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و همچنین سپیده قلیان این مدافع جسور و سرسخت هفت تپه را بارها دستگیر و زندانی و تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار داده‌اند. موضع رادیکال سندیکای کارگران نیشکر

هفت تپه در رابطه با نمایش انتخابات جمهوری اسلامی نشان از آن دارد که طبقه کارگر علیرغم فشار کمرشکن اقتصادی، نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه بی‌تفاوت نیست.

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN
Editor: **Halmat Ahmadian** , halmatean@hotmail.com

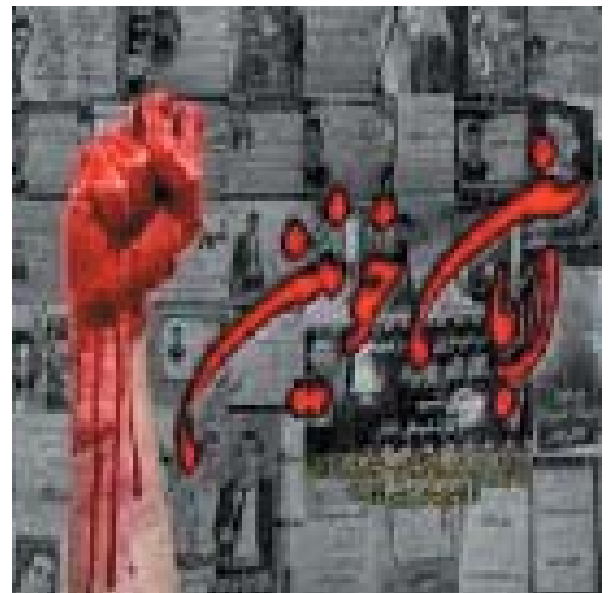
15 July 2021 NO: **452**

کارگران و مردم آزاده ایران!



در روز ۲۸ خرداد به پای صندوق های رأی حکومت اسلامی نرویدو هر فرصتی را به صحنه اعتراض علیه جمهوری اسلامی و افشاکری علیه ماهیت این نمایشی مضحکه انتخاباتی تبدیل کنید. اجازه ندهید با ترفند فریبکارانه انتخاب "بد" به جای "بدتر بخشی از جامعه را به پای صندوق رأی بکشانند..

سرنگون یاد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد حکومت شورائی
حزب کمونیست ایران
از دیهشت ۱۴۰۰
مه ۲۰۲۱



شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را به شکست بکشانیم!

ما همصدا با مردم آزادیخواه اعلام می کنیم که شرکت در نمایشهای انتخاباتی جمهوری اسلامی با هر بهانه ای غیر قابل قبول و به معنای رأی دادن به بقای جمهوری اسلامی، طولانی کردن عمر این رژیم منحوس و دهن کجی به مبارزه کارگران و مردم و مداوم بدبختی و فلاکتی است که جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه به اکثریت کارگرو زحمتکش و اقشار محروم جامعه تحمیل کرده است.

در "انتخابات" شرکت نکنید، به رژیم جنایتکاران رأی ندهید!

سرنگون یاد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت